

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۳

جامعه زردشتی و مراکز زردشتیان پس از اسلام

نرگس رضاقلی زاده آهنگر*

چکیده

درباره حملات مسلمانان به ایران نظر رایج این است که ایرانیان به سبب نظام استبدادی و بی‌عدالتی حاکم بر جامعه ساسانی از مسلمانان استقبال کردند. بنا به اعتقاد برخی از پژوهش‌گران معاصر اگر اسلام وارد ایران نمی‌شد مسیحیت ایران را فتح می‌کرد. اما بررسی تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی نشان می‌دهد که ایرانیان تا قرن پنجم هجری به آیین زردشت وفادار بودند.

واژه‌های کلیدی: زردشتیان - ایران - اسلام - آتشکده - ساسانیان

بسیاری از مورخان و پژوهش‌گران داخل و خارج درباره امپراطوری ساسانی بر این باورند. ساختار حکومت ساسانی به گونه‌ای بود که ایرانیان به ویژه اقلیت‌های مذهبی در این دوره از آزادی سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند. این امر سبب شد تا مردم در برابر تهاجم مسلمانان مقاومتی از خود نشان ندهند که پیامد آن سقوط سریع ساسانیان بود.^۱ به نوشته زرین کوب: «جامعه ساسانی قبل آن که از بیرون مورد تهدید واقع شود از درون آماده انفجار بود.»^۲ در چنین شرایطی دین زردشت هم به سبب ظلم و ستم و فساد موبدان پویایی و حرکت خویش را از دست داده بود و هم با روندروبه رشد مذاهب بودایی در شرق

*. فارغ التحصیل رشته تاریخ ایران اسلامی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

۱. ر. ن. فرای (گردآورنده)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، مترجم: حسن انوشه، چ اول، ۱۳۷۱، تهران، امیرکبیر، ص ۲۲.

۲. دکتر عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۱، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۵۳۶-۵۳۸.

و مسیحیت در غرب توان مقابله نداشت و اگر اسلام وارد ایران نمی‌شد، دیانت حضرت عیسی (ع) ایران را فتح می‌کرد.^۱ مؤلف ادیان آسیا می‌نویسد: «ظهور اسلام موجب شد تا عده زیادی به این دین و تعداد بیشتری به مذهب مسیحیت گرایش پیدا کردند.»^۲ به نظر می‌رسد برای دستیابی به تحلیل واقع‌بینانه و با اتکا بر واقعیت‌های تاریخی بررسی دو موضوع حائز اهمیت است. یکی آگاهی از مرزهای ایران در عصر ساسانی و دیگری شناخت جامعه ایران و مراکز زردشتی‌نشین پس از ورود اسلام به ایران.

الف) حدود جغرافیایی ایران

کاربرد واژگان و اصطلاحاتی چون مرزبان، دهقان، مغان، گبر و عجم، برگزاری جشن‌های نوروز و مهرگان در شهرهای مختلف، اسامی فارسی شهرها و تواریخ ثبت و ضبط شده درخصوص بنای شهرها توسط شاهان ایران، وجود آتشکده‌ها، برگزاری سنت‌های ایرانی (نوروز و مهرگان)، رواج سرودهایی در رسای سیاوش در میان مردم، نامه‌ای از قباد درباره موقعیت جغرافیایی کشور ایران، مهاجرت ایرانیان به نواحی مرزی و اطلاعات ارائه شده درخصوص افشین مرزبان اسروشنه، کاربرد تقویم ایرانی و رواج زبان فارسی،^۳ همگی از قرائنی است که به وسیله آن‌ها می‌توان حدود مرزهای جغرافیایی ایران در

۱. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، چ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، صص ۱۵۹-۱۷۰؛ فرید هلم هاردی، ادیان آسیا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ دوم، بی‌جا، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷۷؛ دکتر علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان، ج ۲، چ چهارم، بی‌جا، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۹۷.

۲. فرید هلم هاردی، پیشین، ص ۷۷.

۳. ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، چ اول، بی‌جا، مهارت، ۱۳۷۰، ص ۲۹؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو، چ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۲۴؛ قدامه ابن جعفر، الخراج و صناعه الکتابه، شرح و تحقیق الدكتور محمد حسین الزبیدی، عراق، وزاره الثقافه، ۱۹۸۱ م، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ احمد یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی‌جا، بنگاه ترجمه و نشر و کتاب، ۱۳۴۳، صص ۶۷-۷۰؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، چ اول، تهران، مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، صفحات ۳۷۷ و ۵۶۲ و ۷۰۷؛ ابی بکر احمد بن محمد الهمدانی معروف به ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه ز - ح مسعودی، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۴۲؛ ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل در صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۹۲؛ احمد یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی‌جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، صص ۲۱۸-۲۲۰؛ ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابومنصور ثعالبی نیشابوری، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، پارسی گردان رضا انزلی‌نژاد، چ اول، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶؛ ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تاریخ بخارا، ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، چ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۳، صص ۳۲-۳۳؛ شیخ ابی عمر یوسف بن عبدالبدالنحری القرطبی، القصد و الامم (فی التعریف باصول انساب العرب و العجم)، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۰، ص ۳۶.

روزگار ساسانی، در آستانه حمله مسلمانان را دریافت. در اوستا و نامه تنسر نیز اطلاعات چندی پیرامون شهرهای متعلق به سرزمین ایران نهفته است.^۱

ابن خردادبه به نقل از اردشیر بابکان محدوده قلمروی حکومت ساسانی را به روشنی بیان می‌کند: «پادشاهانی که اردشیر آن‌ها را شاه نامید. بزرگ کوشان شاه، گیلان شاه، اردشیر شاه (یعنی رساننده) میسان شاه، بزرگ ارمنیان شاه، آذرباذکان شاه، سجستان شاه، مروشاه، کرمان بدشوارکر، یمان شاه، تازیان شاه، کاذش شاه، برجان شاه، اموکان شاه، سایان شاه، مشکردان شاه (در خراسان)، اللان شاه (در موقان)، براشکان شاه (در آذربایجان)، قفص شاه (در کرمان)، مکران شاه (در سند) توران شاه (در ترکستان)، هندوان شاه، کابلان شاه، شیران شاه (آذربایجان)، ریحان شاه (در هند، قیقان شاه (در سند)، بلاشجان شاه، داوران شاه (در سرزمین داور)، نخشبان شاه، قشمیران شاه، بگردان شاه، کذاقت شاه و این بودنام شاهان»^۲ گزارش جغرافی‌نویسان مسلمان هم حکایت از آن دارد که سند و قسمتی از سرزمین هند ایالتی از ایالت ایران در دوره مورد بحث بود.^۳

۱. اوستا، ج ۲، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، چاپ اول، تهران، مروارید، ۱۳۷۰، صص ۶۵۹-۶۶۱؛ نامه تنسر، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۹.

۲. ابن خردادبه، ص ۲۲.

۳. همان ص و ص ۴۳ و ۴۸؛ یعقوبی، البلدان، ص ۵۷؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، بی‌جا، طهوی، ۱۳۶۲، صفحات ۵۹ و ۵۴ و ۶۸ و ۱۲۳-۱۲۵، مقدسی، ج ۲، ص ۳۶۸؛ ابو اسحق ابراهیم اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار و محمود افشار، بی‌جا، بنیاد موقان، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶، ابن حوقل، ص ۱۵۰.

ب) مراکز زردشتی‌نشین پس از ورود اسلام به ایران

علی‌رغم اشارات اندک و گاه و بی‌گاه منابع (اعم از تاریخی و جغرافیایی، فتوح، ملل و...) دربارهٔ موقعیت زردشتیان در دوران قرون نخستین اسلامی، فقدان اطلاعات جامع در این خصوص، شناخت جامعهٔ زردشتی در دورهٔ مورد نظر را بسیار مشکل می‌سازد. از این‌رو تکیه بر اشارات یاد شده و بررسی تاریخی آن‌ها در بستر تاریخ اسلام، یگانه راه دستیابی به شناخت نسبی از اوضاع زردشتیان در دوران مورد بحث است. در این خصوص اطلاعات موجود پیرامون مراکز دینی زردشتی و نحوهٔ برگزاری مراسم مذهبی، به‌ویژه حائز اهمیت است.

امروز از تعداد دقیق آتشکده‌های ایران در عهد ساسانی، اطلاعی در دست نیست اما روایات مؤلفان مسلمان مبنی بر کثرت آن‌ها تا قرن پنجم هجری، بر شمار زیاد آن‌ها در دوران ساسانی صحه می‌گذارد.^۱

بنا به گزارش مقدسی در شهرهای مختلف ایران نظیر نهاوند، ری، همدان، اصفهان، دینور، کرمانشاه، قم، کاشان، دماوند، فهرج و قصران تعداد کثیری زردشتی سکونت داشتند، ضمن آن‌که روستاهای زردشتی بسیاری نیز وجود داشت.^۲ مسعودی نیز پس از توصیف آتشکده‌های معروف می‌نویسد: «آتشکده‌هایی که مجوسان در عراق و فارس و کرمان و سیستان و خراسان و طبرستان و جبال و آذربایجان و اران و هند و هندوچین ساخته‌اند فراوان است که از ذکر آن صرف‌نظر کردیم و فقط آتشکده‌های مشهور را یاد کردیم.»^۳

سایر مؤلفان به‌ویژه جغرافی‌نویسان نیز اشارات مشابهی دارند که کثرت تعداد آتشکده‌ها را تا قرن پنجم مورد تأیید قرار می‌دهد، تداوم این تعداد آتشکده تا قرن پنجم هجری با توجه بر آن‌که براساس قوانین حکومتی مسلمانان، اهل ذمه مجاز به احداث اماکن مذهبی جدید نبودند نیز گرایش زردشتیان به اسلام و تغییر بافت جمعیتی به نفع مسلمانان، مراکز مذهبی اهل کتاب یا به مسجد تبدیل شده و یا ویران و به‌جای آن‌ها مساجد ساخته می‌شد.^۴ تعلق آتشکده‌های مذکور به دوران ساسانی و زردشتی بودن اکثر ایرانیان تا قرن پنجم هجری را به روشنی نشان می‌دهد.

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۶۰۹؛ ابن حوقل، ص ۴۳.

۲. مقدسی، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. مسعودی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۴. قاضی ابی‌یوسف یعقوب بن ابراهیم، الخراج، صححه و وضع فهارسه القاضی شیخ احمد محمد شاکر، الطبعة الاولى، لبنان، بیروت، دارالحدیث، ۱۹۹۰م، ص ۲۵۳، حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه استاد سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱، ص ۱۴۶؛ ابن حوقل، ص ۴۳.

مراکز غربی

سواد

به گفته مسعودی در سرزمین عراق نزدیک مدینه السلام (بغداد) آتشکده‌ای هست که ملکه پوران دختر خسرو پرویز در محل معروف «استینا» بنا کرد.^۱ وی از روشن بودن آتش آن سخن نگفته است. به گفته مقدسی مبنی بر آن که «در عراق زردشتیان بسیارند»^۲ از وجود آتشکده‌های متعدد در سواد خبر می‌دهد. یعقوبی هم به مردمی به هم آمیخته از عرب و عجم در نواحی میان بغداد و کوفه و نیز واسط اشاره دارد.^۳

خوزستان

ابن حوقل می‌نویسد: «در خوزستان مردم پیراهن طیلسان (جامه گشاد و بلندی که به دوش می‌اندازند) و نوعی شل کوتاه سبز پشمی و دارای کلاهی که بزرگان پارسی و زردشتی مانند برس مسیحیان می‌پوشند^۴ این لباس که ابن حوقل به توصیف آن پرداخته ظاهراً لباسی بوده که اهل ذمه، به منظور تمییز بین مسلمانان و غیرمسلمانان موظف به پوشیدن آن بوده‌اند.

مدائن

ابن رسته هنگام سخن گفتن درباره این شهر از آتشکده‌ای در جانب غربی مدائن یاد می‌کند که هزینه‌های صرف شده برای آن دو برابر خراج فارس بوده است^۵ وی از مقدار خراج فارس و چگونگی صرف هزینه‌های یاد شده سخن نمی‌گوید اما فرض پذیرش روایت مؤلف تاریخ قم درباره میزان خراج فارس،^۶ هزینه‌هایی که ابن رسته بدان اشاره کرده است بالغ بر صد میلیون درهم می‌شود. این که چنین هزینه سنگین صرف نوسازی آتشکده مذکور شده باشد بسیار بعید به نظر می‌رسد، چه سیاست مذهبی ساسانیان ایجاب می‌کرد که آتشکده شهر مهمی چون مدائن، به لحاظ معماری دارای استحکامی بسیار زیاد

۲. مسعودی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۳. مقدسی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. یعقوبی، البلدان، صفحات ۸۷ و ۱۰۱ و ۱۰۷.

۵. ابن حوقل، ص ۲۶۰.

۱. ابن رسته، ص ۲۱۷.

۲. حسن بن محمد بن حسن قمی، ص ۱۱۱ به بعد.

باشد. درست در همین شهر است که کاخی با معماری آنچنان استوار و مستحکم احداث شد که حتی پس از تسلط مسلمانان بر آن و بعدها، تصمیم منصور برای ویران ساختن بخش‌هایی از آن، معماران مسلمان را به عجز آورد. دلیل دیگری که احتمال نوسازی آتشکده مذکور را تضعیف می‌کند آن است که اعطای مجوز نوسازی از سوی دستگاه خلافت به زردشتیان فرض آن است که آتشکده مذکور نزد زردشتیان دارای اهمیت خاصی بوده و چنین مبلغ هنگفتی از طریق نذورات مردمی (زردشتیان) و به منظور انجام گردهمایی‌های سالانه نظیر حج زردشتیان، هزینه شده است. توضیح آن که چه بسا، از میان رفتن اعتبار و اهمیت آتشکده نوبهار بلخ (پایتخت کیانیان و مسقط الرأس دین زردشت) که پیشتر مراسم یاد شده در آنجا برگزار می‌شد و عدم امکان برگزاری مراسم مذکور در بلخ و سایر نواحی شرق ایران و ماوراءالنهر (به دلیل تداوم عملیات فتوح اسلامی در این مناطق) محل برگزاری حج بعد از سلطه مسلمانان و قتل یزدگرد به مدائن انتقال یافته باشد ذکر این نکته ضروری است که صرف چنین مبلغی از طریق نذورات، گویای وضعیت مطلوب اقتصادی زردشتیان در قرن سوم است.

ایوان مدائن از دیگر آثار متعلق به زردشتیان است که مؤلفان و شعرای مسلمان درباره آن و به ویژه شکافتن طاق آن به دنبال ولادت رسول خدا (ص) مکرر، سخن گفته‌اند. (از این عده فردوسی و قلقشندی به ویژه قابل ذکرند).^۱ روایات مربوط به شکاف مذکور به لحاظ تاریخی قابل دفاع نیست چه در آثار گروهی از نویسندگان که از آن بازدید کرده‌اند سخنی از این شکاف نیست. بر این عده شعری چون ابن حاجب ابونصر مرزبان (که شعری در وصف ایوان کسری گفته است)^۲ و یاقوت حموی نیز هنگام تشریح ایوان (از عدالت شاهان ساسانی شگفت زده شده) به شکاف مذکور اشاره‌ای نکرده است.^۳

علی‌رغم تخریب ایوان کسری به دستور خلیفه عباسی این بنا اعجاب بازدیدکنندگان را در قرون بعدی بر می‌انگیخت. این فقیه همدانی اشعاری از شاعران را در تمجید ایوان آورده که بیتی از ابیات آن چنین است:

«گویی ایوان کسری با بنای شگفت‌انگیز خود مرغی است در حال پرواز در دماغه کوهی بلند

طاقی بلند است که کنگره‌هایش از بلندی بر فراز قلعه‌های رضوی و قدس افراشته شده است

۱. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۷۵؛ ابی‌العباس احمد بن علی القلقشندی، صبح الاعشی فی صنایع الانشاء، ج ۴، مصر، وزارت الثقافة و الرشاد القومي المؤسسة المصریه الیامه، بی‌تا، ص ۳۲۹.

۲. ابن فقیه همدانی، ص ۴۲، ابومنصور ثعالبی نیشابوری، صص ۵۹-۶۰.

۳. شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، ج ۱، لبنان، بیروت، دارالکتب علمیه، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۹۱۰ م/ص ۳۵۰.

نمی دانم این طاق را آدمیان برای سکونت پریان ساخته اند یا پریان برای آدمیان.»^۱

آورده اند زمانی که هولاکوخان مغول از آن دیدن کرد به احترام بازدیدکنندگان آن سه بار زانو زد و خطاب به خواجه نصیرالدین طوسی گفت: «بسیار نظرها بزرگان و مردان خدا بر این طاق بی جفت آمده باشد به مدت هزار سال، زانو برای آن نظرها می زنم.»^۲

آثار دیگر مربوط به زردشتیان در پایتخت ساسانی مجموعه قصرهای متعلق به دوره انوشیروان است. به نوشته ابن رسته زمانی که انوشیروان به پادشاهی رسید کسانی را که در دوران خردسالی با آنان به مدرسه می رفت به پایتخت فراخواند. به فرمان شاه ایشان موظف به ساختن قصرهای مجلل برای خود شده اند. این قصرها در باغ های وسیعی بنا گردید که وسعت آنها بیش از دویست و سیصد قریه بود. با توجه به این که اجازه ساخت ساختمان های مجلل تنها به کسانی داده می شد که شایستگی آن را داشته باشند به نظر می رسد هشتاد همکلاسی انوشیروان از شخصیت های علمی، اجتماعی و سیاسی بودند. گویا شاه ساسانی قصد داشت تا با ساختن چنین قصرهایی از بزرگان کشور و دوستان کودکی خود تجلیل و تکریم نماید. این کاخ های زیبا تا زمان مولف پابرجا بودند و بازماندگان بناکنندگان آنها بدان افتخار می کردند.^۳

شاهان ساسانی در کنار ساختن کاخ و قصرهای باشکوه به احداث بناهای عام المنفعه مانند سدها، پل ها و کاروانسراها می کردند. مولف آثار البلاد و اخبار العباد از سدی در یک میلی شوشتر یاد می کند که به فرمان شاهپور ساخته شد این سد به منظور تأمین آب زمین های زراعی پیرامون شهر بنا گردید. وی در توصیف آن می نویسد: «این بنا شگفت آور سراسرش از ستون های آهنی و از سنگ خارا ساخته شده و آگنه اش از ارزیر بود.»^۴

روستای «هندیجان» خوزستان ناحیه دیگری است که از آتشکده های در آن خبر داده بود. گویا پیروزی زردشتیان بر دشمنانشان در این ناحیه سبب شد تا زردشتیان، این دهکده را ارض مقدس خوانده و از آن برکت بجویند. براساس گزارش

۴. ابن فقیه همدانی، صص ۲۷-۲۸.

۵. ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، صص ۸۷-۸۹.

۱. ابن رسته، صص ۸۱-۸۲.

۲. زکریابن محمد بن محمود القزوی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰.

قزوینی، جنگی بین ایرانیان و هندیان در این منطق رخ داد که به پیروزی ایرانیان انجامید. به نوشته وی: «آثار عجیبه و بناهایی در آن جا باقی مانده و نظیر سرزمین مصر اجناس زیادی دفن شده است.»^۱

حلوان

به نوشته ابن رسته: «در نزدیکی تپه‌ای روستایی است که به آن آخرین می‌گویند و از بناهای خسروان است. ساکنین این روستا گروهی از اکراد هستند. در آخرین آتشکده‌ای است که نزد زردشتیان محترم بوده و از نواحی دور به زیارت آن می‌آیند.»^۲ این در حالی است که حضور اکراد در مناطق مختلف ایران، به کرات در منابع اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. این افراد به ظاهر از بازماندگان اکراد جنگجوی فارس بودند که پس از غلبه مسلمانان، ناچار به ترک منطقه شدند.^۳ چنین آوارگی می‌تواند معلول سخت‌گیری‌های مسلمانان و یا نتیجه سیاست والیان مسلمان به منظور مهار نیروی نظامی آنان و دفع شورش‌های احتمالی باشد.

یعقوبی نیز تصریح کرده است: «نواحی حلوان مردمی از عرب و عجم‌اند و عجم از پارس‌ها و کردهایند و در کرمانشاه بیشتر مردم عجم از پارس‌ها و کردها هستند و در دینور عرب و عجم با هم زندگی می‌کند و در نهاوند عرب و عجم با هم سکونت دارند و کرج ابی دلف مردم عجم زندگی می‌کنند.»^۴

براساس روایت الاعلاقه النفیسه: «در ناحیه قصر الصوص کاخ و ایوان خسروان است که از گچ و آجر ساخته شده این قصر بر قریه‌ای مشرف است و در داخل ایوان آن حجره‌هایی وجود دارد.»^۵

دسکره

ابن رسته از نهر بزرگی در منطقه «دیرترمه» تا شهر دسکره یاد می‌کند که روستاها و آبادی‌های متعددی در اطراف آن قرار داشت. اهالی این قراء از ترس اعراب مساکن خود را تخلیه کردند و به همین علت، آبادی‌ها مذکور به تدریج رو به ویرانی نهاد.^۶ به نوشته یعقوبی شاهان ایران در «دسکره الملک» ساختمان‌های شگفت‌انگیز، باشکوه و زیبا از خود به جای گذاشتند.^۷

۳. همان، ص ۲۸۱.

۱. ابن رسته، ص ۱۹۴.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۴۵؛ ابن البلخی، فارسنامه ابن البلخی، به تصحیح گای لیسترانج و رینو آلن لیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۶۸.

۳. یعقوبی، البلدان، صص ۴۴ به بعد.

۴. ابن رسته، ص ۱۹۴.

۱. همان، ص ۱۹۴.

۲. یعقوبی، البلدان، پیشین، ص ۴۴.

در راه دسکره در سمت چپ جاده بر سر تپه‌ای بنایی قرار داشت که دارای دیوارهای بلند بوده و به گفته مردم زندان یکی از خسروان بود. در خود شهر «دسکره» قصری وجود دارد که از آثار دوران ساسانی است و آن نیز حصاری بلند دارد. در منطقه «جبلت» نیز پلی بر دره‌ای بزرگ ساخته شده که از بناهای دوران ساسانی است.^۱ یعقوبی هم از عجم‌های قدیمی در ناحیه کمندان و دژی در منطقه «منیجان» گزارش کرده است.^۲

کرمانشاه

ابن حوقل از غاری واقع در کوهی بزرگ در روستایی موسوم به ساسیانان (ساسانیان) یاد کرده که پیکر خسرو پرویز نشسته بر اسبش به نام شبداز (شبدیز) بر دیوان آن حجاری شده بود.^۳ ابن فقیه درباره آن می‌نویسد: «از شگفتی‌های این نقش آن است که تاکنون مانند آن دیده نشده است. من از دانشمندان و آگاهان بسیاری شنیده‌ام که گفته‌اند: شبدیز کار مردمان نیست. یکی از دانشمندان مرا گفت: اگر مردی از فرغانه دور و یکی از سوی اقصی به در آید، به قصد آن که شبدیز را ببیند، نکوهندش که آن شگفت‌انگیزترین تصویر دنیا است. زیرا که در آن نقش جایی که بایست سرخ باشد سرخ است. جایی که بایست خاکستری باشد خاکستری است. جایی که بایست سیاه باشد سیاه است و جایی که بایست سپید باشد سپید است با آن که کوه به رنگ خاکستری است. فتبارک الله احسن الخالقین»^۴ گویا رنگ آمیزی تصویر شبدیز سبب برانگیختن تحسین بینندگان آن و سرودن اشعاری توسط شاعران شده بود.

دکان، از دیگر آثار متعلق به زردشتیان در کرمانشاه است که پادشاهان جهان فغفور چین، خاقان پادشاه ترک، داهر پادشاه هند، قیصر پادشاه روم و خسرو پرویز در آن دیده می‌شوند. این بنا چهار گوشه‌ای از سنگ و به گونه‌ای ظریف و استوار ساخته شده است و با منجیق‌های آهنین به طوری محکم شده که رخنه میان دو سنگ آن دیده نمی‌شود و بینندگان آن را یک تخته سنگ می‌پندارند. شاعران در توصیف آن آورده‌اند: «میان قناطر و دکان ساختمانی است که بر همه ساختمان‌ها و بناها برتری دارد. دکان از سنگ است و آنرا بر فراز تپه‌ای ساخته‌اند نمی‌دانیم برای پریان ساخته‌اند یا برای انسان، چه آن تخته‌سنگی است صاف و گرد شده با کیفیتی شگفت‌انگیز و دارای همه رنگ‌ها»^۵ ابن رسته می‌نویسد: «ناحیه دکان از آثار خسروان است

۳. ابن رسته، پیشین، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۴. یعقوبی، البلدان، پیشین، صص ۴۹.

۵. ابن حوقل، پیشین، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۶. ابن فقیه همدانی، پیشین، صص ۳۱-۳۳.

۱. همان، صص ۳۲-۳۳.

که از گچ و آجر ساخته شده است پیش‌خوان آن از سنگ است و طول و عرض آن چهارصد ذراع در چهارصد ذراع است که با مرمر فرش شده است. در اطراف آن نه‌ری جاری است که مزارع و ساکنین اطراف آن‌جا را سیراب می‌کند.^۱

همدان

سنب نشان (سم نشان - ذات الحوافر) آثار معروف زردشتی منطقه است. بنای خارجی آن از سنب‌های گوران با میخ‌های آهنین است. سازنده آن شاهپور فرزند اردشیر شرح حال خود درباره کناره‌گیری از حکومت و سپس بازگشت خویش به سلطنت را بیان نمود.^۲ درباره این بنا شاعری چنین می‌گوید: «من به هر شهری بناهای مردمان دیده‌ام و هیچ بنای چونان ذات الحوافر ندیدم بنائی است شگفت‌انگیز که مردمان همانندش ندیده‌اند و از روزگاران پیشین نیز نشنیده‌اند.»^۳

کوشک بهرام گور (معروف به کوشک ناووس) و گور آهو از دیگر آثار تحسین‌برانگیز زردشتی همدان است. این بنا در سه فرسنگی شهر همدان در دهکده‌ای به نام «جوهسته» قرار دارد که تمامی آن یک تخته سنگ است. بر روی آن شرح حال پادشاهان به خط فارسی بر روی سقف و دیوار آن نوشته شده و در هر گوشه‌ای از پایه‌های قصر چهره دختری حکاکی شده که کاری بسیار شگفت‌انگیز است. در نیم فرسنگی کاخ بهرام گور بر فراز تپه‌ای گورسنگی وجود دارد که بر روی آن داستان شکار آهو به زبان فارسی نوشته شده است. شاعری درباره آن گفت: «پادشاهی که شاهان سند و هند و معموره چین وی را باج گزارند چنان ندیده‌اند و نیز اردشیر پارسی و شاهنشاه خسرو در صحبت شیرین چنان ندیده‌اند.»^۴ به نظر می‌رسد یکی از اهداف بناهای یاد شده توسط شاهان ایران حراست از فرهنگ و تمدن ایرانی بود. گویا آنان نابودی متون نوشتاری را پیش‌بینی کرده بودند. چنان‌که شمار زیادی از آثار و متون ارائه شده در کتاب الفهرست ابن‌الندیم امروزه در دسترس نیست.^۵ چه بسا دلایلی چون نابودی متون با گذشت زمان آنان را بر آن داشت تا شرح حال خود را بر روی بناها نوشته تا برای آیندگان به یادگار بماند. امروزه وجود چنین آثاری بیان‌گر سابقه طولانی فرهنگ و تمدن ایرانی است.

۲. ابن‌رسته، ص ۱۹۵.

۳. ابن‌فقیه‌همدانی، ص ۷۷.

۴. همان، صص ۸۱-۸۲.

۱. همان، صص ۹۰-۹۱.

۲. محمد بن اسحاق ابن‌ندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۳۲.

کتیبه معروف به «تینابر» از جمله آثار زردشتی همدان است. این کتیبه در دامنه کوهی قرار دارد که صخره آن دو طاق مربع به طول دو قامت در سطحی پهن کنده کاری شده است. هریک از طاقها دارای بیست سطر است. در زمان تهاجم اسکندر مقدونی به ایران، به دستور وی آنرا خواندند. محتوای کتیبه شرحی بود درباره تمجید و ستایش از راست گویی که میزان خداوند است و عدالت بر آن می‌چرخد و مذمت دروغ‌گویی که شیطان است و ستم بر آن دور می‌زند^۱ با توجه به محتوای کتیبه به نظر می‌رسد این اثر مربوط به دوران پیش از ظهور زردشت باشد. گویا راست‌گویی و پرهیز از دروغ که در فرهنگ ایرانیان باستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود زردشت را بر آن داشت تا آنرا محور تعالیم خویش قرار دهد. با فرض پذیرش این کتیبه به دوران قبل از ظهور زردشت گزارش‌های منابع زردشتی و مؤلفان مسلمان درباره سلسله‌های پیشدادی و کیانی قابل تأمل است.

ابن فقیه همدانی به نقل از حکیمان درباره کتیبه‌های به جای مانده از دوران باستان مطالبی ذکر می‌کند که جالب توجه است: «یکی از حکیمان گوید: چنین یافتیم که مردمان پیش از ما درشت پیکرتر بوده‌اند و با خردی از آن هم برتر، نیروشان فزون‌تر بوده است و کار آزمودگی‌شان از آن فزون‌تر بوده است، عمرشان درازتر بوده است و در سایه عمر دراز تجربه‌هاشان در کار دامنه‌دارتر. این بود که دیندارشان در کار دین از نظر علم و عمل از ما بیشتر بود و دیندارشان نیز چنین یافتیم که آنان دانایی و فضل را تنها برای خویش نمی‌خواستند، از این رو، ما را در هر علمی که برای دنیا یا آخرت آموخته بودند شریک ساختند. به همین مقصود کتاب‌ها و نوشته‌های جاویدان به جای گذاشتند و تا بدان‌جا این را مهم شمردند که اگر یکی از ایشان را دری از حکمت و دانایی گشوده می‌شد و او در شهری بود که مردم اهل و پذیر آن نبودند، حکمت خود را بر سنگی سخت می‌نگاشت. چون دریغ داشت که از میان برود و به دست آیندگان نرسد. این بود که کتاب‌ها و نوشته‌های پاینده از دانش خویش نوشتند. کردار آنان در این باره، چون کردار پدری مشفق بود درباره فرزندی مهربان، این دانایان آهنگ جای‌های پرآوازه و شناخته می‌کردند که این چنین جاها، برای پایدار ماندن در سراسر روزگار مناسب‌تر و از دسترس فرسودگی دوتر است و نوشته‌ها را در آن‌ها جای می‌دادند. چنان‌که بر قبه عمدان و بر عمود مارد و بر رکن مشقر و بر ابلق فرد و بر مسأله نیل مصر و بر در کلیسا رها و بر در دروازه قیروان و بر صخره تینابر همدان کتیبه‌های برج‌باب هشته‌اند.^۲

شیر همدان دیگر آثار باستانی منطقه است. به نوشته مؤلفان مسلمان این شیر طلسم سرما بود و به دستور قباد توسط بلیناس رومی صاحب طلسمات ساخته شد. مکتفی بالله خلیفه عباسی دستور داد تا شیر را به بغداد منتقل کنند. این فرمان موجب شد تا

۳. ابن فقیه همدانی، صص ۷۲-۷۳.

۱. همان، صص ۷۴-۷۵.

مردم همدان برای حفظ شیر به تکاپو بیافتند و مبلغ گزارفی را پیشنهاد دادند تا خلیفه از انتقال آن خودداری نماید. اما مکتفی و وزیرش برخواستند خویش اصرار داشتند. نهایتاً والی همدان پس از مشورت با یکی از حکیمان، طی نامه‌ای مشکلات حمل و نقل و هزینه انتقال شیر به بغداد را به وزیر یادآور شد.^۱ چه‌بسا والی همدان به خلیفه وزیرش سرانجام متوکل عباسی را متذکر شد که وی علی‌رغم هشدار زردشتیان، اقدام به قطع و انتقال سرو مقدس زردشتیان در نیشابور کرد اما قبل از رسیدن چوب‌های سرو به بغداد، متوکل کشته شد.^۲ بدین ترتیب طلسم شهر همدان در زادگاه خود ماندگار شد.

براساس گزارشی مرداویج زیاری هم قصد داشت شیر را به ری منتقل کند. او نیز به سبب بروز مشکلاتی، در اجرای تصمیم خود عاجز ماند.^۳

ابن فقیه درباره آثار به‌جای مانده از عهد باستان می‌نویسد: «هیچ ستونی شگفت‌انگیزتر از ستون‌های قصر دزدان نیست. هیچ طاقی دل‌انگیزتر از طاق شب‌دیز و هیچ بنای از خشت و گل خوش‌منظرتر از نمیور - روستایی در اصفهان - نیست و در این بنا تصویرها و اخبار و پندهای شگفت‌انگیز است.»^۴

نکته قابل توجه در گزارش مذکور، بنا نمیور در اصفهان است. علی‌رغم اشاره مؤلف به آثار یادشده او در توصیف اوضاع اصفهان گزارشی از آن نداده است. این درحالی است که وی از طاقی در همدان یاد کرد که دیگر جغرافی‌نویسان بدان اشاره نداشتند. جالب این‌که ابن رسته به لحاظ اصفهانی بودن، مطالب زیادی از کتاب خویش را به این شهر اختصاص داده بود. ذکر از ساختمان نمیور نکرد. درحالی‌که از مناطق زردشت‌نشینی را شرح داده بود که نویسندگان از آن گزارش نکردند. ظاهراً سکوت معنی‌دار منابع درباره ساختمان نمیور سؤال برانگیز است. گویا این بنا مانند نوبهار^۵ در شرق ایران، آتشکده‌ای بسیار مهم در غرب کشور بوده که زردشتیان نواحی غرب ایران در زمان فرمانروایی ساسانیان مراسم سالانه (حج) را در آن جا برگزار می‌کردند. مصالح به کار رفته در آن ظن آتشکده بودن ساختمان نمیور را قوت می‌بخشد. چه‌بسا چنین بنایی از عوامل

۲. همان، صص ۷۲-۷۳.

۱. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، ج دوم، بی‌جا، اسلامیه، بی‌تا، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۲. ابن فقیه همدانی، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. در منابع به آتشکده بودن نوبهار و مجوسی بودن برامکه به عنوان متولی نوبهار تصریح شده است. به نوشته فردوسی:

به بلخ کزین شد بدان نوبهار	که یزدان پرستان در آن روزگار
مرآن خانه را داشتندی چنان	که کعبه را تازیان این زمان

(فردوسی، ص ۲۵۴، تاریخ برامکه، ص ۳؛ مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۵۱)

عمده وفاداری بسیاری از ایرانیان به کیش اجدادی بود. به همین دلیل والی از والیان اموی و عباسی برای ضربه زدن به جامعه زردشتی اقدام به تخریب و نابودی آن کرد. این حرکت را می‌شود با تصمیم زیادبن ابی (والی معاویه بر فارس) مبنی بر قتل عام زردشتیان سیستان و تخریب آتشکده‌های آنجا^۱ و نیز ویران کردن آتشکده فردجان به دست برون ترکی^۲، همچنین اقدام فضل بن یحیی برمکی در خراب نمودن نوبهار^۳ مقایسه کرد.

مراکز مرکزی

اصفهان

توصیف‌های گوناگون مؤلفان مسلمان از حیات اجتماعی زردشتیان اصفهان باعث می‌شود که جایگاه ویژه‌ای در بررسی مراکز زردشتی در ایران به این منطقه اختصاص داده شود. به روایت ابن حوقل در روستای «مهرین» از ناحیه «لنجان» اصفهان بر بالای قلعه‌ای آتشکده‌ای است که آتش آن ازلی و قدیمی است و خادمان و نگهبانان بسیار توان‌گر در آنجا گذاشتند که آن‌ها آشامیدنی‌ها را از مردم می‌گیرند و طبق اعتقاد زردشتیان، آن‌ها که با گذشت زمان و کهنه شدن بهتر می‌شوند توسط خادمان آتشکده مذکور به مردم فروخته می‌شود.^۴ مؤلف الاعلاق النفیسه آورده است: «قلعه‌ای به دستور کیکاوس بر سر کوهی مشرف بر دره زرین‌رود، در روستای «ماربین» متصل به روستای جی ساخته شد که در زمان بهمن بن اسفندیار سوخت و نابود گردید. بعد از مدتی وی قلعه را دوباره ساخت و در آن آتشکده‌ای بنا کرد.» آتش این آتشکده تا زمان ابن رسته روشن بوده است.^۵ ابن خردادبه نیز هنگام سخن گفتن از روستای «ماربین» اصفهان از قلعه‌ای یاد می‌کند که به گفته وی از بناهای طهمورث بوده و در آن آتشکده‌ای است^۶ و به گفته‌ی مسعودی: «خانه معتبری در اصفهان است که بر بالای کوهیست و «مارس» نام دارد، در آنجا بتانی نیز بود که ویستاسف پادشاه وقتی مجوس شد آنجا را آتشکده کرد و بت‌ها را برون

۱. _____، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۴، ص ۹۲.

۲. ابن فقیه همدانی، صص ۵۲۶-۵۲۵.

۳. ابوبکر عبدالله عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی، فضائل بلخ، ترجمه فارسی عبدالله محمد بن حسین حسینی، تصحیح و تحشیه عبدالجب حسینی، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص و ص ۲۰ و ۳۷.

۴. ابن حوقل، ص ۱۰۹.

۵. ابن رسته، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۶. ابن خرداد به، ص ۱۹.

ریخت. این خانه در سه فرسخی اصفهان است و تاکنون نزد مجوسان محترم است.^۱ در میان تمام مراکز زردشتی، آتشکده مذکور تنها موردی است که چهارتن از نویسندگان متفقاً از آن یاد کرده‌اند.

به نوشته قزوینی پلی در ایذج به نام «خره‌زاد» وجود داشت که از شگفتی‌های دنیا به‌شمار می‌رفت. این پل را مادر اردشیر بابکان به نام خود ساخت. این اثر تاریخی به دست امیری معروف به «المسمی» درهم شکست و تا زمان رکن‌الدوله دیلمی متروک باقی مانده بود. در این زمان شخصی به نام ابو عبدالله محمد بن احمد قمی به بازسازی آن پرداخت. مؤلف آثار البلاذ و اخبار العباد می‌نویسد: «پلی به همان شکوه پیشینه خود، خودنمایی می‌کند و جهان گردان و سیاحان از هر طرف به تماشایش می‌آیند.»^۲

ساختمان ساروق در اصفهان از آثار بسیار کهنی است که در قرن چهارم هجری برخی از متون علمی آن به دست مسلمانان افتاد. براساس گزارش نویسندگان مسلمان ساروق دارای قلعه‌های محکم و استوار بود و در نزد مردم گذشته مشهور بود. در سال سیصد و پنجاه زیجی از آن ویران گردید. بدین سبب کتاب‌های علمی جاسازی شده در آن پیدا شد. ابوالفضل ابن عمید شماری از متون به‌دست آمده را روانه بغداد کرد تا به زبان عربی ترجمه شود. از ترجمه متونی که به زبان فارسی باستان بوده روشن شد که سازنده و بنیان‌گذار آن طهمورث پیشدادی است. علت ساختن این بنا پیشی‌بینی طوفانی بود که احتمال دادند سراسر زمین را فرا بگیرد. بدین سبب طهمورث به منظور حفظ دانش بشری فرمان داد تا تمامی علوم جمع‌آوری و مکتوب شود. برای جاسازی آن‌ها ساختمان ساروق بنا گردید تا در صورت بروز طوفان دستاوردهای علمی بشر برای آیندگان باقی بماند.^۳ به نوشته مؤلف الفهرست: «متون مربوط به علم ریاضی و نجوم آن مبنای کار ریاضیدانان مسلمان قرار گرفت.»^۴ برخی از متون ساروق در زمان ابن ندیم در نزد شخصی به شیخ ابوسلیمان بود.^۵ این گزارش نه تنها نشان‌دهنده سابقه علمی ایرانیان و تلاش شاهان ایران جهت حراست از دانش بشری است. بلکه بیان‌گر تأیید نظرات نویسندگانی است که از حکومت چهارهزار ساله زردشتیان سخن گفته‌اند.^۶ بنابراین، گزارش‌های مؤلفان مسلمان و منابع زردشتی در خصوص تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان به پیشدادی و کیانی و ملوک الطوائف و ساسانیان قابل تأمل است.

۲. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۸۹.

۳. القزوینی، ص ۳۰۳.

۱. ابن رسته، ص ۱۹۱؛ ابن ندیم، صص ۴۳۸-۴۳۹.

۲. ابن ندیم، صص ۴۳۸-۴۳۹.

۳. همان، ص ۴۴۰.

۴. محمد غزالی، نصیحه الملوک، به تصحیح استاد علامه جلال‌الدین همایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۸۲.

معادن نقره متروکه، از دیگر مناطقی است که به گفته ابن رسته گروه‌هایی از زردشتیان منطقه اصفهان در آستانه ورود اسلام به ایران، در آنجا به کار و زندگی اشتغال داشتند. بنا به نوشته وی کارگران این معادن که ابن رسته آثار استخراج و کاوش و آثار زندگی نظیر چادر و اتاق را در آنجا به چشم دیده است، پس از ورود مسلمانان به ایران و به منظور رهایی از پراخت جزیه اقدام به ترک منطقه کرده‌اند.^۱ با فرض پذیرش چنین دلیلی، می‌توان این افراد را در شمار آن دسته از ایرانیانی قرار داد که یا مسلمان شده و در شهر سکونت گزیدند و یا دست به مهاجرت به مناطق دورتر (نظیر مهاجرت از طریق هرمز به هند) زدند. ابن حوقل، دیگر جغرافی‌دان قرن چهارم تصریح کرده است که: «آب زاینده‌رود در ناحیه «صغیه برزند» مخصوص زردشتیان می‌باشد.»^۲ چنین اختصاص، آن‌هم چهار قرن پس از تسلط مسلمانان بر منطقه اصفهان چه‌بسا گویای رواج کشاورزی میان زردشتیان بوده است. ضمن آن که به لحاظ نحوه برخورداری آنان از امکانات رفاهی و اجتماعی و اقتصادی نیز حائز اهمیت است. اشاره وی به ناحیه «صایک»، محل سکونت توان‌گران و ثروتمندان، اعم از زردشتی و مسلمان، نیز از این منظر، شایان توجه است.^۳

یعقوبی هنگام تشریح قومیت‌های مختلف ایران، اصفهان را چنین توصیف کرده است: «در اصفهان تعداد کمی عرب زندگی می‌کنند و بیشتر اهالی آن عجم و از اشراف دهقانان هستند و در روستای جی مردم کشاورز می‌باشند و با دیگران ارتباط ندارند و در روستاهای «میرین» و «قامدان» کردها و عجم‌ها و در روستای «فریدین» عجم‌های فرومایه که اشراف عجم‌های اصفهان آنان را «لیب» می‌گویند زندگی می‌کنند.»^۴ در این گزارش که بر زردشت ماندن اکثریت سکنه اصفهان تا قرن سوم هجری، تصریح شده، از اصطلاحی سخن به میان آمده (عرب شده)^۵ که به تازه مسلمانان اطلاق می‌شد. کردهای مورد اشاره نیز احتمالاً از بازماندگان جنگجویان کرد فارس هستند که پس از سرکوب توسط مسلمانان، از فارس آواره گردید.^۶

گردیزی از دیگر مورخان است که به احوال زردشتیان اصفهان توجه نشان داده. بنا به روایت وی در میان مغان اصفهان سنتی است موسوم به «آب ریزگان» که در روزی خاص توأم با جشن و سرور، برگزار شده و از اعیادشان محسوب می‌شود.

۵. ابن رسته، ص ۱۸۴.

۶. ابن حوقل، ص ۱۰۹.

۷. همان، ص ۱۱۰.

۱. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۴۴ به بعد.

۲. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، لبنان، بیروت، دارالکتب علمی، ۱۴۰۸ هـ. ق. / ۱۹۸۸، ص ۱۳۰.

۳. ابن البلخی، پیشین، ص ۱۶۸.

این سنت تا زمان گردیزی به قوت خود باقی بود.^۱ به نظر می‌رسد بارش باران پس از خشکسالی طولانی سبب برگزاری جشن مذکور شد. ابن فقیه همدانی می‌نویسد: «در زمان فیروزبن یزدگرد بهرام پس از هفت سال که باران نیامد به آبان روز از فروردین ماه باران آمد، مردم از این شادمانی که پس از روزگاری دراز باران بیاید بر یکدیگر آب پاشیدند. این کار تا امروز چونان آیینی در ماه و اصفهان و دینور و آن اطراف برجای مانده است.»^۲ جشن دیگری توسط زردشتیان برگزار می‌شد که امروزه به چهارشنبه‌سوری موسوم است،^۳ شباهت‌هایی را نشان می‌دهد.

ابوریحان بیرونی (در قرن چهارم و پنجم) درباره یکی از رسوم زردشتیان قم و اصفهان چنین آورده است. آنان روزهای دوم بهمن، پنجم اسفند و نوروز را جشن گرفته و در ماه‌های مذکور بازارهایی داشته‌اند که با بازار زردشتیان در شهرهای مختلف فرق داشت.^۴ اشاره بیرونی به وجود بازارهایی متعدد زردشتیان در شهرهای مختلف ایران بیان‌گر فعالیت اقتصادی چشمگیر زردشتیان می‌باشد. به نوشته جغرافی‌نویسان مسلمان، در یک منزلی قم روستایی زردشتی‌نشین، وجود داشته که ساکنین آن با دیگران ارتباطی نداشته‌اند.^۵ چنین عدم ارتباطی پیش از هرچیز، در حفظ آداب و سنن ساکنان آن به‌ویژه سنن دینی، تأثیر به‌سزایی داشته است. به نوشته مؤلف مختصرالبلدان: «در روستای «فراهان» قریه‌ای به نام «فردجان» آتشکده‌ای کهن است که زردشتیان درباره آتش آن نظیر آتش آذرخره (آتش جمشید) غلو کرده‌اند این آتشکده در سال ۲۸۲ توسط برون‌ترکی امیر قم ویران شد. آتش آن را خاموش کرد و آتشدان را به قم برد.»^۶ یعقوبی تصریح کرده است که در قم و اطراف آن هزار گذر وجود دارد و در درون شهر دژی قدیمی برای عجم‌ها است و در شهر «کمندان» عجم‌های قدیمی* سکونت دارند.^۷ اما وی در این باره که عجم‌های قدیمی چه کسانی هستند توضیحی نمی‌دهد.

۴. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، چاپ اول، دنیای کتاب، ۱۳۷۳، صص ۵۲۶-۵۲۷.

۵. ابن فقیه همدانی، ص ۱۰۱.

۶. همان، صص ۵۲۵-۵۲۶.

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص و ص، ۳۵۵ و ۳۵۷.

۲. ابواسحق ابراهیم اصطخری، ص ۱۸۶؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، ص و ص و ۵۰۹ و ۷۲۱ و ۷۲۵؛ ابن حوقل، ص ۱۴۳؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، علی بن السلام کاتب با مقدمه و تعلیقات فیروز منصور، چاپ اول، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۶.

۳. ابن فقیه همدانی، صص ۷۵-۷۶.

* مجوس اقدمین آن‌هایی را گویند که پیش از زردشت بوده‌اند و امروزه نمی‌توان شخصی را از ایشان پیدا کرد که به گفته زردشت معتقد نباشد و بنا بر رأی دیگر مجوس اقدمین از همین قوم‌اند که زردشت بوده و به رأی دیگر زردشت از قومی بود که مذهب مهر داشته‌اند و زردشتیان پاره‌ای از امور را در کیش خود ذکر می‌کنند که از مذهب مهر و قدمای حرانیه گرفته شده (ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۵۰۸).

۴. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۴۴ به بعد.

اشارات مذکور توأم با روایات تاریخی مربوط به مقاومت زردشتیان ساکن قم، با سکونت مسلمانان در این منطقه، حاکی از غلبه آیین زردشت در این منطقه تا قرن چهارم هجری است.

ماسبندان و صیمره (کمره) از دیگر نواحی مرکزی است که به گفته یعقوبی ساکنان آن عرب و عجم بوده‌اند. نیز در روستای اردستان، اشرافی از دهقانان ساکن بوده‌اند که برخی آنان را از بازماندگان و نوادگان انوشیروان به شمار می‌آوردند.^۱ چنین انتسابی اعم از آن که مقرون به صحت باشد یا خیر، حاکی از تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان و نیز خاندان ساسانی در میان زردشتیان علی‌رغم گذشت حدود سیصد سال از سلطه سیاسی مسلمانان بر ایران است.

یزد

به گفته مؤلف تاریخ یزد: «قباد نذر کرد که اگر پادشاهی را به دست گیرد آتشکده بسیار بزرگی بسازد. وقتی به حکومت رسید آتشکده‌ای با شکوه در میبد یزد ساخت و روستایی بنا کرد و در آنجا درخت کاشت و رودخانه جاری نمود و بر روستای مذکور هفتاد درب نهاد و دستور داد آتش از آتشکده فارس، بلخ، غزنین، تیسفون، آذربایجان، سند و نساء برای آتشکده میبد بیاورند. این آتشکده برای زردشتیان مانند کعبه برای مسلمانان است و علاوه بر ساختن روستای مذکور قریه‌ای فهرج و هرافت را نیز بنا کرد.^۲

ذکر آتشکده میبد به عنوان کعبه زردشتیان، یادآور مراسم سالانه حج زردشتیان است که در دوران ساسانی در بلخ و در آتشکده نوبهار این شهر، برگزار می‌شد و با سقوط سلسله ساسانی و تسلط سیاسی مسلمانان، متوقف شد. بعدها منابع اسلامی از برگزاری چنین مراسمی در مناطق دیگری چون مدائن، بخارا، آخرین، فارس، سیستان و اصفهان خبر داده‌اند.^۳ این روایات که گویای تداوم سنت مذکور، طی قرون اسلامی است در عین حال گویای تلاش رهبران مذهبی و موبدان زردشتی برای صیانت از آیین زردشت است. بدین ترتیب به جای آتشکده از اهمیت افتاده نوبهار، آتشکده‌های دیگری جایگاه ویژه مذکور را به خود اختصاص داد.

آتشکده میبد در عین حال واجد اهمیت دیگری نیز بود: «قباد به تحریک مزدک آتش تمام آتشکده‌های ایران به جز سه آتشکده اولیه را خاموش کرد اما پس از قتل مزدک و بازگشت قباد به سریر سلطنت» آتشکده‌های خاموش شده، دیگر بار،

۱. احمد بن یعقوبی، البلدان، ص ۵۱.

۲. جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۱، ص ۱۴.

۳. ابن رسته، ص ۲۱۷.

به وسیله آتش آتشکده‌های اولیه، روشن شد.^۱ نذر قباد برای احداث آتشکده میبد، ظاهراً در چنین شرایطی (خلع از سلطنت) صورت گرفته بود.

امروزه حج زردشتیان از ۲۴ تا ۲۹ خردادماه هر سال در پیران گاهان شهرهای استان یزد برگزار شده و زردشتیان بسیاری از نقاط مختلف ایران و جهان در آن شرکت می‌کنند. در این ارتباط، مراسمی که در ناحیه پیرسبز یکی از پیران گاهان معروف استان، واقع در شصت کیلومتری اردکان، برگزار می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^۲

مراکز شرقی

سیستان

علی‌رغم اندک بودن روایت مربوط به وجود آثار و مراکز زردشتی در ناحیه سیستان، حضور طولانی و فعال خوارج (تا قرن چهارم هجری) در این ناحیه، بر غلبه کیش زردشت در میان ساکنان منطقه مذکور تا چند قرن پس از اسلام صحه می‌گذارد.

کهن‌ترین روایت در این خصوص، از آن مقدسی است که از احداث پل بسیار بزرگی بر روی رودخانه‌ای در سیستان (به احتمال زیاد، هیرمند) توسط یک ایرانی زردشتی، یاد کرده است.^۳ چنین گزارشی، در عین حال، گویای مشارکت زردشتیان در فعالیت‌های عام‌المنفعه است. هرچند که بخشی از روایت مقدسی، وجود هماهنگی قابل قبول میان زردشتیان و مسلمانان را در این زمینه، خدشه وارد می‌کند: «سازنده زردشتی نام خود را بر روی پل حک کرد اما مدت زمان بعد امیر مسلمان منطقه بر آن شد تا نام خود را جایگزین آن کند. بانی پل وقتی آگاه شد، به روایتی مسلمان شد و بنا به روایتی دیگر خود را به رودخانه افکند.»^۴

آتشکده «کرکویه» از جمله مراکز زردشتی یاد شده در سیستان است، یاقوت حموی آن را بزرگ‌ترین آتشکده زردشتیان می‌داند، آتش این آتشکده توسط خادمی که برای همین کار استخدام شده بودند، به طور مرتب روشن نگاه داشته می‌شد.^۵

۱. مصاحبه نگارنده با موبد رستم شهزادی

۲. مصاحبه نگارنده با موبد دینار شهزادی

۳. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، صص ۴۸۲-۴۸۳.

۴. همان، صص ۴۸۲-۴۸۳.

۵. شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، ج ۴، ص ۵۱۵؛ امام زکریا بن محمد بن محمود القزوی، صص ۲۴۶-۲۴۷.

قزوینی از وجود دو قبه بزرگ در یکی از شهرهای سیستان یاد کرده که به زعم مردم ناحیه، قدمت آن به زمان رستم می‌رسیده است. بر بالای این قبه‌ها، دو شاخ، مانند شاخ گاو قرار داشت که به جانب یکدیگر متمایل بودند. قزوینی بر آن است که قبه‌های یاد شده آتشکده، خاص یکی از پادشاهان و امرای این منطقه بود، چه در زمان مؤلف نیز آتش آن همچنان روشن بود.^۱ روایت قزوینی اگرچه نسبت به آن‌چه یاقوت آورده جزئیات بیشتری را در بر می‌گیرد اما با شیوه معمول مؤلفان مسلمان که از ذکر جزئیات مربوط به ابنیه و یا حوادث مرتبط با زردشتیان، به میزان بسیار زیادی، خودداری ورزیده‌اند، تفاوت چندانی نشان نمی‌دهد، چنین شیوه بیش از هر چیز می‌تواند معلول دو علت جداگانه اما مرتبط با یکدیگر باشد. نخست خودداری زردشتیان از ارائه اطلاعات دقیق و ممانعت از ورود غیر همکیشانان به مراکز مقدس یا اجتماعات زردشتی (همچنان که امروزه تا اندازه‌ای نیز چنین است) و دیگر بی‌توجهی نویسندگان مسلمان به موارد یاد شده با این حال، با اتکا به چند دلیل نقش عامل دوم، پررنگ‌تر و مؤثرتر به نظر می‌رسد.

۱) اشاره جغرافی نویسان به آزادی زردشتیان ناحیه فارس و عدم وجود محدودیت‌های اجتماعی.

۲) همکاری برخی از شخصیت‌ها و بزرگان زردشتی مانند موبدان و دهقانان با مسلمانان در امور مختلف به ویژه دادن اطلاعات علمی و فرهنگی ایران باستان به نویسندگان مسلمان که برخی از مؤلفان مذکور مانند ابوریحان بیرونی و مسعودی از آن یاد کرده‌اند.

۳) وجود پاره‌ای آمار و ارقام ارائه شده توسط جغرافی‌نویسان چون مقدسی، در خصوص تعداد زردشتیان نواحی مختلف ایران و یا اطلاعات ارائه شده توسط یعقوبی پیرامون نواحی سکونت مشترک اعراب و عجم.

۴) آزادی حضور غیرزردشتیان در مراسم گوناگون در عصر حاضر، به استثنای چند مورد (نظیر مراسم سالانه در ناحیه چکچک) که محدودیت اخیر چه بسا به منظور ممانعت از بروز مشکلات احتمالی باشد. به نظر می‌رسد نظیر چنین محدودیتی در قرون نخستین اسلامی که زردشتیان هنوز اکثریت جامعه ایران تشکیل می‌دادند، اعمال نمی‌شده است.

قزوینی همچنین به وجود مسهایی اشاره کرده است که زردشت را نسوزانده بود و زردشتیان سیستان آن را به عنوان تبرک نگهداری می‌کردند.^۲

۲. القزوینی، صص ۲۴۶-۲۴۷.

۱. همان، ص ۲۴۵.

مراکز شمالی

خراسان

خراسان بزرگ طی قرون متوالی به عنوان ثغر^۱ قلمروی شرقی اسلام و عمده‌ترین پایگاه گسترش اسلام به نواحی شرق، همواره از توجه ویژه مؤلفان مسلمان برخوردار بوده و از تمامی آنچه که بدان معروف می‌شده (در مقایسه با سایر نواحی ایران) با تفصیل به مراتب بیشتری یاد کرده‌اند.

روایات منابع اسلامی حاکی از حضور فرقه‌های مختلف زردشتی در خراسان و همزیستی آنان با مسلمانان، برای مدت زمانی طولانی است. مقدسی، در قرن چهارم، تصریح کرده که در خراسان زردشتیان از پیروان فرقه‌های مختلف زردشتی، سکونت دارند.^۲

بلخ به عنوان یکی از شهرهای مهم خراسان، مرکز و پایتخت کیانیان، مسقط رأس دین زردشت است. مؤلف حدودالعالم از آثار و بقایای ویران شده نوبهار و نقوش پادشاهان گزارش کرده است که در قرن چهارم هجری محل سکونت بازرگانان هندی و بارکده آنان بود.^۳

به گفته مؤلف حدودالعالم: «در کنار رود مرو برکه (برکد یز) قهندژ استوار است که در آن زردشتیان سکونت دارند و به، به آفریدیان معروفند.»^۴ ابن الندیم هم به شمار زیاد به آفریدیان اشاره دارد.^۵ پیروان این فرقه که سابقه تاریخی‌اش به اواخر عهد اموی و جنبش اصلاح طلب به آفرید باز می‌گشت بر آن بودند که به آفرید به آسمان‌ها رفت و روزی باز خواهد گشت و از دشمنان انتقام خواهد گرفت.^۶ قابل توجه، آن که حتی در عصر مؤلف حدودالعالم (بین قرون ۴ تا ۷ ه.ق.) محدودیت‌ها و مخاطرات اجتماعی سیاسی که به آفریدیان از همان ابتدا، هم از جانب زردشتیان و هم مسلمانان، با آن مواجه بودند، تغییر چندانی نیافته و آنان ناچار به سکونت در قلاع مستحکم و دور از دسترس بودند.

ساکنان غیرمسلمان خراسان عمدتاً در روستاها می‌زیستند که این امر پیش از هر چیز ناشی از عدم سکونت اعراب مسلمان در نواحی روستایی بود. مؤلف حدودالعالم از روستاهایی نام برده است که تماماً تعلق به زردشتیان داشت قرای «رختجب» و

۲. در قرون اولیه ثغر منطقه‌ای را شامل می‌شد که سپاه اسلام در آن‌جا با دشمنان نبرد می‌کرد.

۳. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، ص و ص ۴۷ و ۴۷۴.

۱. _____، حدودالعالم، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. ابن الندیم، ص ۶۱۵.

۴. ابوسعید عبد الحی، بن ضحاک ابن محمود گردیزی، ص ۲۶۷؛ ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، صص ۳۱۴-۳۱۵.

«بیکاشیم (اشکاش)، از ناحیه «او وفان» و نیز روستاهای اطراف شهر «موقان»^۱ در عین حال به گفته همین مؤلف: «ده‌های بکتگین شامل پنج ده سغدیان است که در آن‌جا مسیحیان، صائبیان و زردشتیان سکونت دارند.»^۲ مقدسی نیز از روستایی زردشتی‌نشین در یک منزلی ناحیه «ایشین» خراسان یاد کرده است.^۳

روستاهایی که بدین ترتیب در انحصار زردشتیان باقی مانده بود، به دلیل عدم وجود ارتباطات گسترده و درخور توجه با مناطق مسلمان‌نشین، در حفظ آداب و رسوم و آیین زردشتی، بسیار مؤثر واقع می‌گشت. هرچند که این روند بعدها، با گسترش آیین اسلام در میان ایرانیان، رو به افول نهاد.

نیشابور

به گفته مؤلف کتاب مختصر البلدان یکی از آتش‌های بزرگ که مجوس درباره آن غلو کرده‌اند آتش زردشت در نیشابور بود که جابه‌جا شد.^۴ ظاهراً آتش مذکور به آتشکده‌های مهم ایران نظیر «آخرین» و «مدائن»... منتقل شده است، چه، به گفته جغرافی‌نویسان، آتشکده‌های مذکور از اعتبار بسیاری برخوردار بوده و برای انجام مراسم سالانه، زردشتیان از نواحی دور دست به آن‌جا می‌آمدند.^۵

دو روستای «فریومد» و «کشم طرییت» نیشابور به دلیل وجود دو درخت سرو در این دو روستا، که کاشت آن را به گشتاسب نسبت می‌دادند. نزد زردشتیان منطقه دارای اهمیت بسیاری بود. ابن فندق درباره سرو کشمیر طرییت، که در عهد متوکل عباسی و به دستور وی، قطع شد، توصیفات شنیذنی و شگفت‌انگیز آورده: «ساق این درخت چنان که در کتب آورده‌اند مساحت بیست و هفت تازیانه (وسیله اندازه‌گیری) بوده است و در سایه آن درخت زیادت از ده‌هزار گوسفند قرار گرفتگی، هر وقتی که آدمی نبودی و گوسپند و شبان نبودی، وحوش و سباع آن‌جا آرام گرفتندی و چندان مرغ گوناگون بر آن شاخه‌ها مأوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط حساب نتواند کرد.^۶ قداست این درخت نزد زردشتیان به گونه‌ای بود که برای منصرف ساختن خلیفه از تصمیم عجولانه‌اش، تلاش بسیاری به خرج دادند و پرداخت مبلغ هنگفتی را متقبل شدند: «هنگامی که متوکل قصد ساختن شهر «جعفریه» را داشت به عامل نیشابور، خواجه ابوالطیب و امیر طاهر بن عبدالله بن طاهرنامه

۵. _____، حدود العالم، صفحات، ۷۷ و ۱۲۱ و ۱۲۵.

۶. همان، ص ۷۷

۷. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۱. ابن فقیه همدانی، ص ۷۶.

۲. ابن رسته، ص ۱۹۴.

۳. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، صص ۲۸۲-۲۸۳.

نوشت که آن درخت را ببرند و به بغداد بفرستند سپس گبرکان جمله جمع شدند و خواجه ابوالطیب را گفتند ما پنجاه هزار دینار نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم تا از بریدن درخت درگذرد. چه هزار سال زیادت است تا این درخت کشته‌اند تا بدین وقت (سال ۲۳۲ هجری) هزار و چهارصد و پنجاه سال بود و گفتند که قلع و قطع این مبارک نیابد و بدین انتفاع دست ندهد که درخواست زردشتیان پذیرفته نشد. پیش‌بینی و هشدار زردشتیان خیلی زود به حقیقت پیوست: «چون بوفتاد در آن حدود زمین بلرزد و کاریزها و بناهای بسیاری خلل کرد و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند. چندان که آسمان پوشیده گشت و به انواع اصوات خویش نوحه و زاری می‌کردند و بر وجهی که مردمان از آن تعجب کردند و گوسپندان که در ظلال آن آرام گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کردند. پانصد هزار درهم صرف افتاد در وجوه آن تا اصل آن درخت از کشمر به جعفریه بردند و شاخه‌ها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتر نهادند، آن روز که به یک منزلی جعفریه رسید آن شب غلامان متوکل را بکشند و آن اصل سرو ندید و از آن برخوردار نیافت و از حوادث عجیب این که همه کسانی که در بریدن درخت نقش داشتند از بین رفتند.^۱

سرو فریومد، اما، تا سال ۵۳۷ ه.ق. که به دستور امیر ینالتکین بن خوارزمشاه سوزانده شد، دوام آورد، بی آن که از میان رفتنش واکنش خاصی را برانگیزد. سکوت ابن فندق که در همین عصر می‌زیست، شاهدی بر این مدعاست.^۲ در واقع واکنش صورت گرفته در قبال سرو کشمر طرییت، معلول غلبه کیش زردشت در خراسان و به ویژه نیشابور (قرن سوم) بود که ساکنان آن آمیزه‌ای از عرب و عجم بودند.^۳ اما این نسبت در قرن ششم به نفع مسلمین تغییر یافته بود، چه بی‌اهمیت تلقی کردن حادثه سوزاندن سرو فریومد (حداقل به استناد گزارش ابن فندق) حاکی از مسلمان بودن اکثریت ساکنین منطقه در قرن ششم ه.ق. است.

سمرقند

شورش‌های مکرر و متوالی اهالی سمرقند علیه مسلمانان، فاتحین را به اجرای سیاست اسکان اعراب مسلمان در این شهر، به منظور مهار عصیان سمرقندیان و گسترش اسلام در میان آنان واداشت. تلاش‌های ابن قتیبه سردار معروف مسلمان در این زمینه دارای معروفیت خاص است. با این‌همه بخشی از اهالی سمرقند تا سالیان دراز پس از فتح این شهر توسط مسلمانان، همچنان بر کیش زردشت باقی ماندند. به گفته استخری: «در سمرقند بازاری بنام سرطاق وجود دارد که رودخانه‌ای در زیر آن

۱. همان، صص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. همان، ص ۲۸۲.

۳. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۵۱ به بعد.

جاری است و آبادترین منطقه شهر می‌باشد. دکان‌های زیادی برای حفظ جوی وقف کرده‌اند که توسط زردشتیان در طول سال نگه‌داری می‌شود و زردشتیان محافظ نهر از پرداخت جزیه معاف بودند.^۱ این کشاورزان زردشتی، سنت حراست از رودخانه را که در تأمین معاش منطقه نقش اساسی داشتند طی قرون متوالی حفظ کردند. یاقوت حموی که چند قرن پس از استخری می‌زیست، تصویر مشابهی از این کشاورزان پیش روی می‌گذارد: «در شهر سمرقند کنار رودی کشتزار غلات بود وقف مردمی که در اطراف رود زندگی می‌کردند، بود. عده‌ای زردشتی مأمور نگهداری از رودخانه در زمستان و تابستان بودند و این کار برای آنان واجب بود.»^۲

بخارا

مردم بخارا علی‌رغم صلح با مسلمانان، چندین بار پیمان شکستند. نتیجه این پیمان‌شکنی‌ها، فرمانی بود (صادره از سوی قتیبه والی اموی شهر) که بر اساس آن مردم شهر موظف به واگذاری نیمی از خانه‌هایشان به مسلمانان شدند. این فرمان، بر آن دسته از زردشتیان (به گفته نرشخی مغان و بزرگان بخارا) ثروتمندی که حاضر به زندگی در کنار مسلمانان نبودند، گران آمد. از این‌رو در خارج از شهر بخارا شهری مختص خود بنا کردند. هفتصد منزل مسکونی و آتشکده‌های چند که آثار این شهر تا زمان نرشخی باقی بود.^۳ سایرین، اما، یا توانایی مالی برای برپایی مسکن جدید را نداشتند و یا از پایگاه طبقاتی برجسته‌ای که مانع اقدامات پیشگیرانه والی مسلمان شود برخوردار نبودند. در واقع، سیاست اسکان مسلمانان به منظور پیشگیری از عصیان و مرتد شدن اهالی بخارا و گسترش اسلام در میان آنان به اجرا درآمد با این حال نتیجه رضایت‌بخش نبود، پس از گذشت دو دهه و در زمان امارت اسد بن عبدالله قسری، هنوز اکثریت اهالی بخارا، را اهل ذمه تشکیل می‌دادند. حضور زردشتیان در بخارا حتی تا روزگار ابوریحان بیرونی و نیز مشهودات وی از برگزاری مراسم زردشتی (بدون ذکر جزئیات آن) در آتشکده‌های این شهر در طول سال خبر داده است.^۴ این گزارش در عین حال بیان‌گر تعداد قابل توجه زردشتیان در بخارا در روزگار ابوریحان است، چه شیوه رایج مسلمانان آن بود که اماکن مذهبی اهل ذمه را جز به تعداد مورد نیاز باقی نگذاشته و

۱. ابو اسحق ابراهیم اصطخری، ص ۲۴۷.

۲. شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، ج ۴، ص ۳۸۰.

۳. ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، صص ۴۲-۴۳.

۴. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۶۲.

بقیه را یا تبدیل به مسجد کرده و یا ویران می‌نمودند.^۱ سمعانی نیز از مسلمان شدن یک شخص زردشتی به نام الماخی و ساختن مسجدی توسط وی در بخارا خبر داده است.^۲

هرات

مؤلفان مسلمان از نحوه فتح این شهر و واکنش اهالی آن در برابر مسلمانان، اطلاعاتی ارائه نکرده‌اند. محتمل آن است که پس از گسترش اسلام و تسلط سیاسی مسلمانان بر منطقه دهقانان و مرزبانان هرات با انعقاد قرارداد صلح با مسلمانان متمایل شده باشند. چنین احتمالی بیشتر از آن روست که برخلاف سمرقند، بلخ و بخارا، از عصیان مردم هرات ذکری به میان نیامده است.

در خصوص آثار و ابنیه زردشتی نیز، اطلاعات موجود، منحصر به روایتی از ابن حوقل و استخری است که از وجود آتشکده‌ای آباد به نام «سرشک» بر سر کوه هیزم گاه هرات خبر داده‌اند.^۳

به جز نواحی یاد شده، از وضعیت زردشتیان و آیین زردشت در سایر نقاط خراسان، مقارن با ورود مسلمانان، اطلاعات قابل توجهی در دست نیست؛ با این همه اشارات گاه و بیگاه و پراکنده مؤلفان مسلمان، حاکی از غلبه، آیین زردشت در خراسان، در طی قرون اولیه اسلامی است. به گفته یعقوبی: «در سرخس مردمی به هم آمیخته زندگی می‌کنند. مردم هرات اشرافی از عجم و قومی از عرب هستند. اهالی مرو اشرافی از دهقانان عجم هستند و نیز قومی از عرب سکونت دارند. ساکنان پوشنگ به هم آمیخته از عجم و عرب و عرب اندک می‌باشند و مردم شهر بست عجم می‌باشند و بیشتر اهالی طوس عجم هستند و مردم قومس نیز عجم و در نیشابور عرب و عجم سکونت دارند.^۴ نیز بنا به روایت مؤلف «القصص و الام» بیشتر اهالی ماوراء النهر به‌ویژه در شهرهای فرغانه، اشروسنه و چاچ آتش پرست و معجوسی بوده‌اند.^۵

طبرستان

طبرستان تا قرن سوم هجری به تصرف نیروهای خلافت درنیامد و این خود، عاملی جهت پناه آوردن بخشی از مخالفان خلافت (علویان) به آن جا و بهره‌گیری از حمایت مردمی ناحیه شد.

۲. قاضی ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم، ص ۲۵۶؛ حسن بن محمد بن حسن قمی، ص ۱۴۶.

۳. ابی عبدالکریم بن منصور التیمی السمعانی، الأنساب، ج ۵، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، الطبعة الاولى، دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ. ق. ۱۹۸۸/م، ص ۱۵۹.

۴. ابواسحق ابراهیم اصطخری، ص ۲۷۹؛ ابن حوقل، ص ۱۷۳.

۱. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۵۲ به بعد.

۲. شیخ ابی عمر یوسف بن عبدالبر التمری القرطبی، ص ۳۶.

عدم دسترسی مسلمانان در دو قرن اول هجری به طبرستان، عمده‌ترین عامل کم‌اطلاعی مؤلفان مسلمان از وضعیت آیین زردشت طی زمان یاد شده در این ناحیه است، منابع محلی از آتشکده «کوسان» واقع در بهشهر کنونی یاد کرده‌اند. به نوشته منابع محلی «باو» اسپهبد طبرستان بعد از شکست یزدگرد در جنگ نهاوند و آمدن شاه به ری از شاه اجازه گرفت و به طبرستان رفته تا بعد از زیارت آتشکده جدش کیوش به یزدگرد ملحق شود. او بعد از شنیدن مرگ شاه در آتشکده مذکور معتکف شده بود تا زمانی که مردم طبرستان برای مقابله با مسلمانان سراغ وی رفته تا او را به پادشاهی انتخاب نمایند. باو به شرط این که مردان و زنان پیمان ببندند تا حکمش بر جان و مالشان نافذ باشد از آتشکده خارج شد و قدرت را به دست گرفت.^۱ با توجه به شکست ایرانیان در نبرد نهاوند در سال بیست و یک هجری و مرگ یزدگرد در دهه سی روایت مذکور قابل تأمل است. زیرا «باو» به منظور زیارت آتشکده جدش کیوش به طبرستان رفته و سپس بعد از انجام زیارت، قصد پیوستن به شاه را داشت اما قبل از پایان زیارت خبر قتل یزدگرد را می‌شنود و در آتشکده مذکور ساکن می‌شود.. بدین ترتیب زیارت باو نمی‌بایستی یک دهه به طول انجامد. به نظر می‌رسد شکست آخرین فرمانروای ساسانی در جنگی غیر از نبرد نهاوند و به دنبال سلسله نبردهایی بوده که وی هر سال علیه مسلمانان تدارک می‌دید.^۲ احتمالاً عقب‌نشینی یزدگرد به ری در سال سی یا سی و یک هجری، به دنبال شکست سپاه ایران از مسلمانان است که باو با آگاهی از کشته شدن شاه زندگی در آتشکده و گوشه‌نشینی را انتخاب کرده است.

براساس روایت، در نواحی کوهستانی طبرستان و در کوه‌های دماوند دژی بود که مسمغان* در آن ناحیه فرمانروایی می‌کرد. این قلعه تا زمان منصور خلیفه عباسی فتح نشد.^۳ مازیار در زمان هارون الرشید قصد گشودن نواحی فتح نشده دیلم و طبرستان و ساختن مسجد در آنجا را داشت.^۴ به نوشته یاقوت: «استنا باز» اسم مشهور در دماوند از نواحی ری می‌باشد به آن «جرمد» هم گفته‌اند و آنرا قلعه‌های قدیمی و دژهای محکم است و گفته شد که از سبید و اندی سال پیش تعمیر شده است. در زمان ساسانیان زندان برای مسمغان پادشاه آن ناحیه بود و به‌طور کلی او بر آنجا تکیه داشت. یحیی بن خالد آنجا را در زمان مهدی عباسی فتح کرد و دو دختر مسمغان را نزد خلیفه فرستاد که منصور بن مهدی از دختر مسمغان به نام «بحریه» متولد

۳. بهاء الدین محمد بن حسن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، بی‌جا، بی‌تا، صص ۱۵۴-۱۵۵؛ مولا اولیاء الله آملی، صص ۴۲-۴۳.

۱. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۸.

* مس: به معنی بزرگ و مغان یعنی مجوسی و معنایش مجوس بزرگ است، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳. ابن فقیه همدانی، ص و ص ۱۵ و ۱۴۸.

شد. قلعه مدتی خراب شده بود ولی دوباره تعمیر گردید ولی مجدداً در حدود سال سیصد و پنجاه توسط علی صغانی فرمانده سپاه خراسان خراب گردید.^۱ به نوشته ابن فقیه قصری که ازمائیل بر بالا کوه بنا کرده بود به دستور هارون ویران شد.^۲ بیرونی درباره نحوه تشکیل حکومت مسمغان می‌نویسد: «چون ضحاک قرار گذاشته بود هر روز دو نفر بیاورند و برای ماری که بدوش او بود دماغ آن‌ها را غذا قرار دهند و شخصی که موکل به این کار بود ازمائیل نام داشت و این شخص موکل، یکی از این دو را آزاد می‌کرد و توشه‌ای می‌بخشید و او را امر می‌کرد که بجبل غربی دماوند ساکن شود و به آنجا برود و برای خود خانه‌ای بسازد و در عوض این شخص که آزاد شده به دومار، دماغ قوچی می‌خوراند و این دماغ را با دماغ یک نفر دیگر که کشته می‌شد مخلوط می‌کرد و چون فریدون ضحاک را گرفت ازمائیل را حاضر کرد و خواست که او را پادشاه بخشد ازمائیل اشخاصی را که از قتل بازداشت بود فریدون را اخبار کرد و یک رسول از فریدون خواست که به کوه دماوند برود تا حقیقت قضیه را به فریدون ارائه دهد و چون ازمائیل به کوه دماوند رسید آزادشدگان را امر کرد که بر پشت بام‌های خود هر یک آتشی بیفروزند تا شماره ایشان زیاد به نظر آید و این واقعه در شب دهم بهمن ماه بود و فرستاده فریدون گفت: چه قدر خانواده‌ها که تو آزاد کردی و از آنجا برگشت و فریدون را به آنچه دیده بود اخبار کرد و فریدون از شنیدن این واقعه خیلی مسرور شد خود او به دماوند رفت و آزادشدگان را دید سپس، ازمائیل را جزو نزدیکان خود گردانید و دماوند را تیول او کرد و او را بر تختی زرین نشاند و نامش را مسمغان (مه مغان) گذاشت.^۳ گردیزی ضمن روایت مذکور می‌نویسد: «حکومت دماوند تاکنون در دست فرزندان ازمائیل است.»^۴

آورده‌اند مامون جهت آگاهی از زندانی شدن ضحاک گروهی را ماموریت داد تا درباره آن تحقیق کنند. ابن فقیه به نقل از شاهد عینی گزارش می‌کند که گروه مذکور به دهکده آهنگران رفتند و پیری موقر کهنسالی را دیدند. وی گروه اعزامی از طرف مامون را به مکانی برد که عده‌ای در آنجا به‌طور مداوم بر سندان‌ها می‌کوبیدند در حین کوبیدن با خود جمله‌های موزون را زمزمه می‌کردند.^۵ به نظر می‌رسد پس از زندانی شدن ضحاک گروهی نگهبانی وی را بر عهده گرفتند. ظاهراً پس از مجازات ضحاک این گروه به عنوان سمبل و نماد مبارزه با ظلم و ستم در منطقه ماندگار شدند. گویا ایرانیان می‌خواستند با

۴. شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله محموی الرومی البغدادی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵. ابن فقیه همدانی، ص ۱۱۴.

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، صص ۳۵۱-۳۵۲.

۲. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، ص ۵۲۶.

۳. ابن فقیه همدانی، صص ۱۱۵-۱۱۹.

تداوم این سنت، مبارزه فریدون با ضحاک را زنده نگه‌دارند تا بدین وسیله به آیندگان یادآوری کنند که چراگاه ظلم وخیم است. گویا این سنت تا سقوط حکومت مسمغان در دماوند پایدار مانده بود.

مؤلف آثار عجم از بقایای آثار چهار آتشکده در ساری خبر داده است.^۱ این امر گویای تداوم آیین زرتشت در میان اهالی طبرستان برای مدت زمانی طولانی است.

قلعه حص طاق دیگر آثار ایران باستان در طبرستان است. این قلعه بسیار مستحکم، گنجینه پادشاهان بود. یزدگرد آخرین امپراتوری ساسانی زمان عقب‌نشینی در برابر سپاه اسلام خزانه را به آنجا انتقال داد. گویا مازیار بر آن دست یافته بود. ابن فقیه می‌نویسد مردم در آنجا آنقدر جواهر، کمر بند و شمشیر آراسته به مروارید و یاقوت و زمرد گرفتند که بها آنها را نمی‌توان تخمین زد.^۲

یکی از آثار دوره ساسانی دیوار دفاعی در طبرستان است. مردم مازندران به جهت این دیوار نمی‌توانستند وارد شهر گرگان شوند مگر از طریق دروازه‌ای که در مرز گرگان و طبرستان ساخته شده بود. به نوشته جغرافی‌نویسان مصالح دیوار از جنس آهک بوده این دیوار که از کوه تا دل دریا کشیده شده بود توسط انوشیروان ساخته شد تا از تهاجم ترکان به طبرستان جلوگیری نماید.^۳ به نظر می‌رسد شاه ساسانی پس از احداث دیوار باب‌الابواب در آذربایجان اقدام به بنا دیوار طبرستان کرد. گویا وجود چنین دیوار دفاعی در مقاوت زردشتیان در نواحی شمال ایران بی‌تأثیر نبود.

جغرافی‌نویسان در شرح اوضاع ناحیه مازندران به آتشکده‌های آن اشاره ندارند اما برخی گزارش‌ها مبنی بر این که ذمیان بسیارند^۴ و بیشتر دیلمیان در روزگار اسلام در کفر به سر می‌برند.^۵ نیز مؤلف حدودالعالم می‌نویسد: «بیشتر اهالی ناحیه کوه قارن زردشتی هستند.»^۶ نشان می‌دهد علی‌رغم تاسیس سلسله علویان و نفوذ اسلام در منطقه بخش زیادی از اهالی تا قرن چهارم بر کیش اجدادی وفادار باقی مانده بودند.

۱. فرصت الدوله شیرازی، آثار عجم؛ ج ۱، چاپ اول، بی‌جا، آشنا، ۱۳۶۲، ص ۲۰.

۲. ابن فقیه همدانی، ص ۱۶۰؛ القزوی، صص ۳۵۶-۳۵۷.

۳. ابن رسته، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن فقیه همدانی، ص ۱۴۹.

* این دیوار دفاعی در سال‌های اخیر توسط باستان‌شناسان شناسایی شد.

۴. مقدسی، ج ۲، ص ۵۶۲.

۵. ابن حوقل، ص ۱۱۹.

۶. _____، حدود العالم، ص ۱۴۷.

در شهر ری از شهرهای نواحی شمال ایران علی رغم سرکوب مردم و ویرانی شهر قدیمی به دست مسلمانان،^۱ اکثر اهالی همچنان زردشتی مذهب بودند یعقوبی می‌نویسد: «مردم ری مردمی به هم آمیخته از عجم‌اند و عرب در آن اندک است.»^۲ به نوشته قزوینی میان شهر ری و قم در ناحیه «دیر کرد شیر» قلعه‌ای محکم و منسوب به اردشیر بابکان وجود دارد که با آجرهای بزرگ ساخته شده و چندین طاق و گنبد داشت. مساحت خان آن همراه با حیاطاش بیشتر از دو جریب زمین بود. پیرامون آن ساروج‌هایی از سنگ نقاری شده جهت تأمین آب مسافران قرار داشت. مؤلف آثار البلاد و اخبار العباد وجود این بنا را در منطقه بسیار حیاتی دانسته و می‌نویسد: «اگر در این بیابان پرمهله که دور از آب این خان نبود، هیچ رهگذر و کاروانی جسارت نمی‌کرد تا از این کویر گذر کند.»^۳ به نظر می‌رسد آثار مذکور کاروانسرای بود که جهت استفاده مسافران و به ویژه تجار و بازرگانان بنا گردید. ظاهراً این ساختمان می‌بایستی در رونق تجارت نقش عمده‌ای داشته باشد. شبکه آبیاری در دامغان از آثار عام‌المنفعه دیگر این دوره می‌باشد. به نوشته قزوینی این اثر که از شگفتی‌های دنیا به شمار می‌رفت دارای صد و بیست کانال آب بود که به وسیله آن آب از غاری به روستاها انتقال داده می‌شد. طرح کانال‌ها به گونه‌ای بود که آب به‌طور مساوی به قریه‌ها منتقل می‌گردید.^۴

قزوین

یعقوبی در قرن سوم، از وجود آتشکده‌هایی در این منطقه یاد کرده است.^۵ براساس روایات، اهالی شهر قزوین برای ندادن جزیه در ابتداء فتوح مسلمانان شده بودند.^۶ این شهر ثغراً الاسلام بود و مسلمانان آن‌جا را پایگاه سپاه اسلام به منظور نبرد با دیلمیان و اهالی طبرستان قرار داده بودند. عدم ویرانی آتشکده‌های این ناحیه در قرن سوم حاکی از غلبه آیین زردشت در منطقه است. ظاهراً آن دسته از کسانی که برای رهایی از جزیه مسلمان شدند، در زمره اهل بیوتات، کتاب و اهل علم به‌شمار می‌آمدند که در دوره ساسانی از معافیت مالیاتی برخوردار بودند.^۷ از این‌رو، به‌جای پرداخت مالیات سرانه‌ای (نظیر عامه)

۳. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۵۱.

۵. القزوینی، صص ۳۷۱-۳۷۲.

۶. همان.

۱. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۴۶.

۲. ابی الحسن البلاذری، فتوح البلدان، ایران، قم، منشورات الارمیه، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۳۱۷.

۳. ابن خرداد به، ص ۱۴.

مردم) که با شأن اجتماعی آنان مغایرت داشت، پذیرش اسلام توأم با حفظ پایگاه اجتماعی خویش و اخذ امتیازات چند از مسلمانان را ترجیح دادند. پیشتر، اسواران دیلمی و زطهاها نیز هنگام مواجهه با فاتحان جدید. چنین کرده بودند.^۱

آذربایجان*

آذربایجان به عنوان خاستگاه زردشت و نیز وجود آتشکده «آذر فرنیغ» در ناحیه «شیز» برای پیروان زردشت اهمیت بسیار داشت. مسعودی می‌نویسد: «در آن جا تاکنون آثاری شگفت از بنا و تصویر با رنگ‌های جالب از صورت افلاک و نجوم و جهان از خشکی و دریا و آبادی و معدن و ویرانه و گیاه و حیوان و عجائب دیگر بجاست و هم در آن جا آتشکده‌ای هست که بنزد همه مردم ایران محترم است و آن را آذرخش گویند که آذربه فارسی نام آتش و خش به معنی نیکوست و چون یکی از شاهان ایران به سلطنت می‌رسید به احترام این آتشکده پیاده به زیارت آن می‌رفت و نذرهای می‌کرد و از ولایت چون ماهات و آذربایجان هدیه و مال بدانجا می‌بردند.»^۲

با این همه به جز آتشکده «شیز» و برخی آثار بجای مانده از مراکز زردشتی در مراغه،^۳ از سایر آتشکده‌ها یا ابنیه زردشتی در دیگر نقاط آذربایجان، اطلاعاتی در دست نیست. قزوینی در توصیف آتشکده شیز آورده است: «در شیز آذربایجان آتشکده بزرگی است. آتش آتشکده‌های شرقی و غربی را از آتش آن روشن می‌کنند و پادشاهان در زمان به تخت نشستن با پای پیاده به زیارت آن می‌رفتند. بر بالای آتشکده قبه نقره حلالی طلسم شده است، سعی کردند آن را خراب کنند ولی توانایی آن را نداشتند. از عجایب آتش این آتشکده، آن که هفتصد سال روشن بود. هرگز حتی یک ساعت خاموش نشد و خاکستری از خود باقی نگذاشت.»^۴

دیوار دفاعی باب‌الابواب از جمله آثار دوره ساسانی است این دیوار را انوشیروان به منظور جلوگیری از تهاجم خزرها به ایران ساخت. دیوار از طرف دریا آغاز و تا دل جنگل ادامه داشت. دیوار به گونه‌ای ساخته شده بود که عبور از آن غیرممکن بود. طول هفت فرسنگی آن با سنگ ساخته شده و با میخ‌های آهنین به یکدیگر متصل شده بودند. در هر فرسنگ یک معبر

۴. ابی الحسن البلاذری، صص ۶۷-۶۸.

* آذربایجان به زبان فهلویه: آذر به معنی آتش و بایجان به معنی حافظ و منبع آتش است زیرا در این ناحیه آتشکده‌های زیادی وجود دارد. (معجم البلدان یاقوت، ج ۱، ص ۱۵۷)

۵. ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۸۹.

۱. ابن خردادبه، ص ۹۷، شهاب الدین ابی عبدالله بن یاقوت بن عبدالله الرومی البغدادی، ج ۳، صص ۴۳۵-۴۳۶؛ امام زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، ص و ص ۳۹۹ و ۵۶۲.

۲. القزوینی، ص ۵۶۲.

وجود داشت که بر این معبرها دروازه‌ای قرار داشت. انوشیروان برای حراست از معبرها گروهی از جنگجویان پارسی به نام «سیاسیکین» را به منطقه کوچاند.^۱ شاه پس از پایان ساخت دیوار با کشتی به دریا سفر کرد تا از سد اسفندیار کیانی دیدار کند.^۲ به نظر می‌رسد هدف وی از این سفر بررسی و مطالعه دریا بوده تا در مناطقی که احتمال نفوذ دشمن به خاک ایران وجود داشت را شناسایی کرده تا اقدام دفاعی را انجام دهد. وی پس از پایان این سفر روانه گرگان شد و دیواری در طبرستان ساخت و بدین ترتیب نواحی شمالی ایران از تعرض دشمن مصون ماند.^۳

مراکز جنوبی

فارس

در فارس نیز مانند بسیاری از دیگر نقاط ایران، کیش زردشت، تا مدت‌ها (قرن چهارم) حیات بارز خود را در زندگی مردم حفظ کرد. مردم این خطه، حتی جدیت بیشتری، در وفاداری نسبت به آیین اجدادی خود نشان دادند، چه همان‌گونه که مؤلفان مسلمان آورده‌اند، فارس خاستگاه ساسانیان و دارای مرکزیتی مذهبی در امپراتوری ساسانی بود.^۴ ضمن آن که بسیاری از خاندان‌های کهن و اشرافی، در این خطه می‌زیستند. از این رو دشواری تسلط سیاسی مسلمانان بر فارس به دلیل شورش‌های مکرر اهالی، عجیب نمی‌نماید.

به نوشته جغرافی‌نویسان کتاب‌های عجم و شرح حوادث و مکاتبات زردشتیان به زبان پهلوی نوشته می‌شود و ایرانیان برای فهمیدن آن نیاز به تفسیر دارند^۵ و زردشتیان در فارس به زبان پهلوی صحبت می‌کنند.^۶ نیز بنا به روایت مقدسی زردشتیان کتاب‌های قدیم را به میراث بردند و از آن‌ها نگه‌داری می‌نمایند.^۷ وظیفه پاسداری از مذهب، علوم و فرهنگ کهن پارسی که اهالی فارس بدان مقید بودند، با حضور تعداد زیاد خاندان‌های معروف و کهن در این منطقه، ارتباط تنگاتنگی دارد. این ویژگی در عین حال، موجبات برخورداری از امتیاز دیگری را نیز برای فارسیان فراهم آورد و آن عدم رعایت مقررات مربوط

۳. ابن فقیه همدانی، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۴. همان، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۵. ابن رسته، صص ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن فقیه همدانی، ص ۱۴۹.

۱. ابن حوقل، ص ۵۹؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، ص ۱۲۸.

۲. ابن حوقل، صص ۵۶-۵۷؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، ص و ص ۱۲۰ و ۱۲۴-۱۲۵.

۳. اصطخری، ص ۱۲۵.

۴. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۱، ص ۶۴.

به اهل ذمه و سهل گیری مسلمانان در این خصوص بود. به گفته جغرافی نویسان: «رسم معجوسان در فارس آشکار است و بی نشانه راه می روند.»^۱ استخری نیز تأکید می ورزد که زردشتیان دین خود را مستحکم و مؤثر می دارند و در کنار مسلمانان زندگی می کنند.^۲ مقدسی به حضور زردشتیان، یهودیان و مسیحیان در فارس اشاره دارد.^۳ استخری نیز در خصوص بافت جمعیتی منطقه می نویسد: «پارس گبرگان و ترسایان و جهودان باشند و غلبه بر گبرگان دارند و جهودان اندکی باشند و کتاب های گبرگان و آتشکده و آداب گبری هنوز در میان پارسیان هست و به هیچ ولایت اسلام چندان گبرنباشند کی در ولایت پارس کی دارالملک ایشان بوده است.»^۴

به نظر می رسد آتشکده ها و قلاع در فارس مراکزی بودند که زردشتیان در آنجا به فعالیت های علمی و فرهنگی مشغول بودند. ابن حوقل از قلعه ای استوار و محکم به نام جص (گج) در «ارجان» یاد می کند که آثاری از دوره فرمانروای ایرانیان دارد که زردشتیان در آنجا به بحث و کسب دانش سرگرم بودند.^۵

برازجان از جمله نواحی فارس است که ساکنینش تا زمان قزوینی (قرن هفتم) بر کیش زردشتی بودند.^۶ مؤلف آثار عجم از آتشکده ای در سه فرسنگی شهر فسا در منطقه «تنک کرم» که اهالی روستاها آن را «تمپ» می نامند، نیز از آتشکده ای واقع در وسط دو کوه «تودج» و «خرمن کوه» یاد کرده است.^۷

مؤلف سنی الملوک الارض در توصیف شهر فسا آورده است: «فسا شهر مثلثی بود که توسط گشتاسب در ناحیه دارابجرد ساخته شده بود و بنام «ران وشتاسفان یا رام وشتاسپان» معروف بود و توسط حجاج با رویش ویران شد و شهر به شکل دایره تغییر یافت.^۸ اگرچه مؤلف دلیل یا دلایل اقدام حجاج را ذکر نکرده اما به نظر می رسد که ساختمان هندسی شهر (مثلث) به عنوان سمبلی به جای مانده از روزگار ساسانی و چه بسا نمادی از نظام طبقاتی آن دوران، در اتخاذ و اجرای چنین تصمیمی، نقش مؤثری ایفا کرده است. اقداماتی نظیر اقدام حجاج در مورد برخی دیگر از شهرها نیز به اجرا درآمد. براساس روایات در

۵. ابوالقاسم بن احمد جیحانی، اشکال العالم، ص ۱۲۱.

۶. ابو اسحق ابراهیم اصطخری، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۷. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۱. اصطخری، ص ۱۲۱.

۲. ابن حوقل، ص ۶۷.

۳. امام زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، ص ۶۱۲.

۴. فرصت الدوله شیرازی، ج ۱، ۸۵.

۵. حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و پادشاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، بی جا، بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۶۶، ص ۳۷.

شهر گور، بنای مقدسی وجود داشت که آن را «طربال» (به فارسی ابدال) می‌نامیدند. این بنای بلند که بر فراز آن آتشکده‌ای قرار داشت و درخصوص ارتفاع آن آورده‌اند که «چنان بود که از آن‌جا مردم بر شهر و روستا مطلع (!؟) بودند توسط مسلمانان ویران شد.^۱ در مورد قتیبه، سردار معروف مسلمان نیز آورده‌اند که پس از تسلط بر خوارزم ابنیه زردشتی را ویران نمود.^۲

آورده‌اند، در فارس، گنبد بسیار بزرگی بود که احداث آن را با اردشیر نسبت داده و مشرف به شهرهای دیگر بود. این گنبد که در بلندی و استواری به آن مثل می‌زدند در عهد ساسانی به عنوان محلی جهت جمع‌آوری مالیات مورد استفاده قرار می‌گرفت و بعدها در دوران اسلامی نیز، در کاربرد آن تغییری حاصل نشد.^۳ ظاهراً برخی از عمارت آن تا قرن هشتم باقی بود.^۴

درواقع بررسی اقدامات مسلمانان در نواحی فتح شده، گویای حساسیت خاص آنان نسبت به مظاهر دینی غیراسلامی است. تقریباً تمامی ابنیه ویران شده، در گروه اماکن مذهبی قرار دارند که قابلیت تبدیل به مسجد یا مرکز اداری و حکومتی را نداشته‌اند. این البته به معنای ویرانی تمامی اماکن مذهبی نیست، چه اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان که در زمره اهل کتاب قرار می‌گرفتند، در محدوده قوانین جامعه اسلامی، مجاز به برگزاری شاعر مذهبی خویش بودند. با این حال نباید از یاد برد که چنین امتیازی آن دسته از اماکن و ابنیه مذهبی را که «زائد» محسوب می‌شدند، در بر نمی‌گرفت. «زائد» در این معنا، عبارتست از آنچه که به زعم مسلمانان در تداوم فرهنگ و اعتقاد غیراسلامی و غیرتوحیدی در سرزمین‌های اسلامی مؤثر واقع شده و یا امکان سوء استفاده‌های سیاسی از آن‌ها، (به عنوان پایگاه فعالیت) متحمل به نظر می‌رسید.

از دیگر آثار قابل ذکر زردشتیان، نقوش حکاکی شده در کوهی واقع در ناحیه شاپور بود. به گفته استخری نقاشی تمام پادشاهان و رؤسای معروف و ساکنان آتشکده‌ها و دانشمندان و بزرگان و حکمای مشهور و نیز نقاشی داستان‌ها و حکایاتشان در آن‌جا وجود داشته و قومی برای محافظت آن‌جا تعیین شده بودند.^۵ مؤلف شیرازنامه از کوهی در ناحیه فارس بنام «دنبه نوشته» یاد کرده است که آثار و علامت‌های شهریاران و دخمه پادشاهان در آن‌جا واقع بود. وی بر آن است که نسخه اصلی

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ج ۱، ص ۶۰۶؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ۱۱۵.

۲. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۵۷.

۳. ابو منصور ثعالی نیشابوری، صص ۴۱۸-۴۱۹.

۴. بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۵۱.

۵. ابواسحق ابراهیم اصطخری، ص ۱۴۱.

کتاب زند زردشت (شامل احکام دینی آیین زردشت) که با طلا نوشته شده و شاهان ایرانی آنرا به فال نیک گرفته و در حوادث بزرگ، همراه می‌بردند، در کوه مذکور پنهان شده بود.^۱

آثار مذکور، علی‌رغم اهتمام اولیه زردشتیان در حفاظت از آنها (که عموماً با گماشتن نگهبانان ویژه مشخص می‌شود) بعدها از میان رفت. گسترش اسلام در میان طبقات مختلف برای مردم ایران که به کم توجهی به میراث فرهنگ پیشین انجامید و اقدامات حکام و امرای مسلمان جهت زدودن آثار غیراسلامی را می‌توان از جمله دلایل از میان رفتن این آثار به شمار آورد. در عین حال نباید از نظر دور داشت که در پاره‌ای موارد، روایات تاریخی مبتنی بر مسموعات غیرواقعی بوده که به ویژه با افزایش فاصله زمانی از دوران ایران پیش از اسلام و از میان رفتن منابع موثق، سیر صعودی به خود گرفته است.

نمونه روشنی که از این مدعا روایت مؤلف شیرازنامه است که وی پس از تشریح وضعیت آثار بجای مانده در کوه منطقه دُنبه و ماجرای زند زردشت، اذعان می‌دارد که خود، این آثار را ندیده است چه «نمی‌توان به آن ناحیه رفت»^۲ و بعدها نیز ظاهراً کسی آن را نیافته است این درحالی است که (به عنوان یک نمونه قابل ذکر) گنج‌های پنهان شده به امر یزدگرد سوم، بعدها در فواصل زمان مختلف، کشف شده و به دست مسلمانان افتاد.^۳

براساس روایات تاریخی مأمون خلیفه عباسی با راهنمایی پیرمردی که اجدادش دخمه‌بان انوشیروان بودند از دخمه خسرو اول در فارس دیدار کرد.^۴ در توصیف آن آورده‌اند: «این دخمه بالای کوهی بود که تا بغداد پنجاه فرسنگ بود. دره‌ای است بالای آن دوازده فرسنگ، بر بالای آن کوهی است هفت فرسنگ و دخمه بر سر آن کوه است راه کوه را ویران کرده‌اند تا کسی بر آنجا نتواند شد.»^۵ نیز مؤلف آثار عجم از دخمه شاپور در اطراف کازرون و شگفتی آن خبر داده است.^۶ همچنین صورت‌های حجاری شده شاهان در کوه تنکاب و نیز بنای کهن ناحیه تنکاب^۷ قلعه دختر و آثار قدیمی در دره فیروزآباد.^۸

۲. ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین اخیر زرکوب شیرازی، شیرازنامه، تصحیح و تحشید استاد سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱، صص ۲۵-۲۶.

۳. همان، صص ۲۵-۲۶.

۴. احمد بن حسین علی کاتب، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا، ابن سنیا، ۱۳۴۵، ص ۴۵ به بعد.

۵. بناکتی، ص ۱۶۰ به بعد.

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. فرصت الدوله شیرازی، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۱۲۰ به بعد.

۴. همان، ص ۱۲۳.

قلعه شار، نقش داراب در دارالبجرد،^۱ از دیگر آثار و ابنیه زردشتی ناحیه فارس است که مؤلف آثار عجم از آن‌ها یاد کرده است.

مزار جاماسب وزیر گشتاسب کیانی و یکی از حامیان زردشت، دیگر آثار زردشتی است که داستانی جذاب و شنیدنی دارد. براساس گزارش جغرافی‌نویسان گور جاماسب در پایین تپه‌ای، کنار رودخانه‌ای قرار داشت. هرکس در هر مقام و منصبی اگر سواره از رودخانه می‌گذشت و به سوی مزار جاماسب می‌رفت پس از مدتی از منصبش عزل شده و یا مرگ را ملاقات می‌کرد. ساکنان اطراف آن از این امر آگاه بوده و هنگام عبور از رودخانه پیاده‌روی را بر مرکب سواری ترجیح می‌دادند.^۲ به نوشته مؤلف هفت کشور: «قبر جاماسب را از سنگ پاره‌های آهن ساخته‌اند. اکنون خراب شده و از هم فرو ریخته هرکس که پاره آهن از آن‌جا برگیرد راه باز نمی‌داند و با خود نمی‌تواند آورد مگر باز جای خود نهد و هر حاکم و صاحب منصب که سواره در آن حوالی بگذرد معزول شود و از منصب بیفتد یا بمیرد. روزی شیخ جمال بصری حاکم فارس در زمان غازان، سواره در حالی قبر جاماسب بگذشت نواب گفتند راه بگردانیم یا پیاده شویم و اعتبار نکرد و گفت: «هذا من فتارات العجم» و بگذشت هم در آن سال معزول شد و بمرد.»^۳

بنا به گزارش مقدسی: «در شهر کازرون گنبدی است که زردشتیان آن را وسط جهان می‌دانند و سالانه جشنی در آن‌جا دارند.^۴ قلاع ایران را، باید از جمله مراکزی به شمار آورد که مسلمانان پس از ورود به این سرزمین تا مدت‌ها، از تسخیرشان، ناتوان بودند. بنا به روایت جغرافی‌دانان مسلمان، در فارس پنج هزار قلعه جدا جدا در کوهستان‌های نزدیک شهر وجود داشت که مانند قلعه‌های کاریان، سعید آباد، جُودَزَز و الجصّ فتح نشده بودند.^۵ مؤلف حدود العالم در خصوص قهندز قدیم و استوار شیراز موسوم به «قلعه شه موبد» آورده است: «دو آتشکده در آن بود که زردشتیان آن را بزرگ می‌شمارند.»^۶ کثرت تعداد قلاع موجود در فارس (اگرچه رقم پنج‌هزار مبالغه‌آمیز می‌نماید) پیش از هر چیز بیان‌گر موقعیت ویژه سیاسی آن در دوران ساسانی است. وجود خاندان‌های متعدد کهن اشرافی در این ناحیه که هر یک واجد مناصب ویژه و موروثی حکومتی بودند

۵. همان، ص ۹۷.

۶. القزوبی، ص ۲۳۵.

۷. _____، هفت کشور یا صور الاقالیم، تهران، خاور، ۱۳۱۸، صص ۵۸-۵۹.

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ج ۲، ص ۶۷۷؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، ص و ص ۱۰۵ و ۱۱۵؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت عبدالله لحموی الرومی البغدادی، ص ۲۵۸.

۳. _____، حدود العالم، ص ۱۳۱.

در تبیین این اهمیت سیاسی و نیز وجود قلاع متعدد (چه بسا به عنوان مقر و مراکز اختصاصی خانوادگی با رعایا و املاک متعلقه)، حائز اهمیت به نظر می‌رسد بر اساس چنین فرضی، بعدها، پس از سلطه مسلمانان نیز، این قلاع تا مدتی به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار گرفته است.

اطلاعات ثبت شده درخصوص آتشکده‌های فارس، تصویر نسبتاً روشنی از میزان اهمیت و برخی از جنبه‌های تاریخی آن پیش رو می‌گذارد. به نوشته استخری: «هیچ ناحیتی و روستایی نیست مگر این که در او آتشگاهی هست آن‌چه بزرگ‌تر و معروف‌تر از آن یاد کنیم»^۱ ابن حوقل می‌نویسد: «در فارس آتشکده‌های بسیار وجود دارد و تنها از طریق دیوان می‌توان به آن‌ها آگاه شد زیرا شهری و ناحیه‌ای و روستایی نیست مگر آن‌که آتشکده‌های فراوان دارد»^۲ براساس گزارش منابع «در شاپور فارس آتشکده‌ای است که دارا پسر دارا ساخته است، وجود دارد که مورد احترام زردشتیان می‌باشد»^۳ مؤلف حدودالعالم از وجود آتشکده‌ای در ناحیه «خره» یاد کرده و بر آن است که توسط دارا ساخته شده و زردشتیان آن را بزرگ و محترم می‌دارند و به زیارت آن می‌روند. وی به آتشکده‌های در شهرهای کازرون، بشاوور، کاریان اشاره دارد.^۴ استخری از وجود آتشکده‌ای موسوم به «خره» یا «شبرخشین» در شهر شاپور خبر داده (ابن حوقل نام آن را «سیاوخش، سیاوش» ضبط کرده) نیز از آتشکده دیگری در شهر شاپور بنام «گنبد کاوس» و دو آتشکده در کازرون یکی بنام «حفته یا حفه» و دیگری بنام «کلارودن یا کلاردون»، و دو آتشکده در شهر شیراز یکی در داخل شهر بنام «مسوبان، یا سولحان (کارینان) و دیگری بر دروازه شیراز بنام «هرمز» یاد کرده‌اند.^۵

در شهر گور فارس نیز آتشکده‌ای بود که از بناهای اردشیر بابکان بود.^۶ مسعودی از آن دیدن کرده و می‌نویسد: «از آن‌جا تا شهر یک ساعت فاصله است و برکنار آن چشمه‌ای است که عید مخصوص دارد و این ناحیه یکی از گردشگاه‌های فارس می‌باشد»^۷ وی همچنین از وجود آتشکده‌ای در دارابجرد خبر داده و بر آن است که آتش آن مورد احترام جم شاه بود. این آتش در خوارزم وجود داشت و به دستور زردشت توسط گشتاسب به این شهر آورده شده بود. این آتش در زمان مسعودی

۴. اصطخری، ص ۱۰۶.

۵. ابن حوقل، ص ۴۳.

۱. حسن بن محمد بن قمی، ص ۸۸ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ج ۱، ص ۶۵.

۲. _____، حدود العالم، صفحات ۱۳۳-۱۳۰ و ۱۳۵ و ۱۴۳.

۳. ابن حوقل، ص ۳۵؛ ابو اسحق ابراهیم اصطخری، ص و صص ۹۰ و ۱۰۴-۱۰۶؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ص ۱۱۲.

۴. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ص ۱۱۵.

۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ج ۱، ص ۶۰۴.

(سال ۳۲۲ هجری) بنام آتش آذری جوی معروف بود و زردشتیان آن را بیشتر از همه آتش‌ها در آتشکده‌های دیگر، بزرگ و محترم داشتند.^۱ این در حالی است که روایت دیگر وی، انتقال آتش از خوارزم به فارس به انوشیروان نسبت داده شده^۲ چنین انتسابی اعم از آن که به زردشت و گشتاسب مربوط شود یا انوشیروان، گویای اهمیت این آتش برای زردشتیان بوده و احتمالاً انتساب‌های انجام گرفته نیز تمهیدی به منظور تأکید بر اهمیت آن بوده است. گویا این آتشکده تا زمان قاجار وجود داشته است. مؤلف آثار عجم می‌نویسد: «آتشکده‌ای بنام آذر جو، از آثار قدیمه دارابجرد است.»^۳

یک حکایت نقل شده توسط قزوینی حاکی از عدم نظارت جدی مسلمانان بر نحوه فعالیت متولیان آتشکده‌هاست: «در البیضاء استخر فارس آتشکده بسیار بزرگی است. حسین منصور با تعدادی صوفی قصد پناهنده شدن به این آتشکده داشتند که با درب بسته آن روبه‌رو گردیدند. از نگهبان آتشکده درخواست کردند. درب آن‌را باز کند. نگهبان پاسخ داد: کلید نزد هیربد است و حاضر به باز کردن آن نبود. اما حسین منصور با حرکت دست درب آتشکده را باز کرد»^۴ این حکایت را نمی‌توان عاری از افسانه پردازی‌های معمول پیرامون زندگی بزرگان عرفان و تصوف تصور نمود، ضمن آن که فرض عدم نظارت بر امور آتشکده‌ها تا آن حد که به پایگاهی ضد حکومتی، بدل شود، بسیار بعید به نظر می‌رسد.^۵

آتشکده مسجد سلیمان و نیز آتشکده دیگری که آتش آن برای آتشکده‌های دوردست ارسال می‌شده، از دیگر موارد یاد شده توسط قزوینی است.

آتشکده دارابجرد از جمله آتشکده‌ای در فارس بود که در زمان اتابکان به مسجد تبدیل گردید مؤلف آثار عجم می‌نویسد: «آتشکده دارابجرد (از جمله آثار قدیمی است که اتابکان فارسی آن را مرمت کرده و محرابی بر آن افزوده و خطوطی بر احجارش نقش کرده آن را تبدیل به مسجد کرده‌اند.»^۶ ظاهراً این آتشکده، تنها آتشکده‌ای است که به مسجد تبدیل شده است. برخی نویسندگان از مسجد باشکوهی در استخر (از بناهای حضرت سلیمان) که به آتشکده تبدیل شده، خبر

۶. همان، ص ۶۰۴.

۷. همان، ص ۶۰۵.

۱. فرصت الدوله شیرازی، ص ۱۰۱.

۲. امام زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، ص و ص ۱۹۲ و ۲۱۴.

۳. همان، ص و ص و ۱۴۷ و ۱۶۶ و ۲۴۴.

۴. فرصت الدوله شیرازی، ص ۹۷.

می‌دهند. استخر از دیگر شهرهای کهن فارس نیز آتشکده‌هایی در خود جای داده بود.^۱ نیز آتشکده‌ای واقع در فیروزآباد بود که از معماری عجیب و شگفت‌آوری برخوردار بوده است.^۲ مؤلف فارسنامه از آتشکده‌هایی در صحرای شاپور خبر می‌دهد.^۳ آتشکده کاریان از جمله معروف‌ترین آتشکده‌های منطقه فارس (منطقه‌ای که بنا به روایت مؤلفان مسلمان هیچ ناحیه و روستایش فاقد آتشکده نبوده است) بود که در خصوص آن آورده‌اند: «آتشکده کاریان به «کده بارنویاناب فرا» معروف است و به زبان پهلوی نوشته‌ای در آن جا است که در آن هزینه ساخت آتشکده سی هزار دینار ذکر شده است. این آتشکده برای زردشتیان محترم بوده که آتش آنرا برای آتشکده‌های دیگر در نواحی مختلف ایران می‌بردند.^۴ اهمیت این آتشکده نزد زردشتیان به گونه‌ای بود که هنگام ورود مسلمانان به ایران، به منظور جلوگیری از خاموش شدن آتش آن، آتش را دو قسمت کرده بخشی را به فسا بردند و قسمتی را در کاریان گذاشتند تا اگر یکی خاموش شد دیگری روشن باشد.^۵

کرمان

به گفته استخری در جبال بارز (مازن) کرمان، کوه‌های سردسیر و پرنعمت استواری بود که در دوره ساسانی مردم ساکن آن‌جا به دزدی و راهزنی مشغول بودند و در زمان بنی‌عباس مسلمان شدند.^۶ وی از قوی بنام «بلوص» یاد می‌کند که در زیر کوه قفص سکونت داشتند و در دوره بنی‌امیه کسی نتوانست بر آنان غالب شود. آنان تا زمان بنی‌عباس زردشتی بودند. در این زمان به موجب ارتباط آنان با مسلمانان ساکن اطراف منطقه خویش اسلام اختیار کردند.^۷

جیهانی آورده است: «در منطقه کوه‌های داورنیک کرمان که ناحیه سردسیر و دارای برف است در زمان بنی‌امیه زردشتی بودند و لشکرها موفق به تصرف آن‌جا نشدند و در زمان بنی‌عباس مسلمان شدند. اهالی ساکن آن ناحیه را «کوفج» می‌خوانند.^۸ منابع محلی کرمان از سلطه زردشتیان بر کرمان و خودداری آنان از پرداخت جزیه و اقدامات غسان در زمان عمر بن عبدالعزیز

۵. همان، ص و ص ۱۴۷ و ۱۶۶.

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. حاج حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۲، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۸۳.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۶؛ مقدسی، ص ۶۳۷؛ ابوالقاسم بن احمد جیحانی، ص ۱۱۵.

۴. ابن فقیه همدانی، صص ۷۵-۷۶؛ _____، حدود العالم، ص ۳۷۹؛ امام زکریا بن محمد بن محمود القزوی، ص ۳۱۸.

۵. ابواسحق ابراهیم اصطخری، صص ۴۱-۴۲.

۶. همان، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۱. ابوالقاسم اصطخری، ص ۴۱-۴۲.

مبنی بر ویرانی آتشکده‌ها خبر داده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد که عدم توجه نویسندگان مسلمان به وضعیت زردشتیان کرمان ناشی از حضور قوی و جدی خوارج در کرمان بوده است. تداوم فعالیت خوارج در کرمان تا قرن سوم - چهارم هجری، گویای حضور قوی یاد شده و برخوردار از پایگاه مردمی فرقه مذکور در این منطقه، طی سال‌های متوالی است.

مکران و سند

مؤلفان مسلمان از حضور زردشتیان، برهمنان و بوداییان در ناحیه مکران و سند خبر داده‌اند. گویا به سبب دوری منطقه و بیابانی بودن مکران شماری از زردشتیان پس از هجوم مسلمانان به کرمان و سپس به مکران مهاجرت کردند.^۲ استخری به شمار زیاد زردشتیان در سند اشاره دارد.^۳ مؤلف حدود العالم از حضور زردشتیان در شهرهای سند گزارش می‌کند.^۴ مقدسی می‌نویسد: «ذمیان سند مشرک هستند».^۵ برخی منابع از آتشکده‌های در سند یاد کرده‌اند.^۶ حضور زردشتیان، برهمنان و بوداییان در شرق ایران می‌تواند بیان‌گر آزادی اقلیت‌های مذهبی در دوره ساسانی باشد. گویا سیاست ساسانیان نسبت به غیر زردشتیان در منطقه به رفتار سیاسی همسایه شرق ایران بستگی داشت. چنان‌که روشن است ایران در طول گذشته خویش (برخلاف غرب، شمال و شرق) از طرف شرق مورد تجاوز قرار نگرفته بود. ظاهراً این امر ناشی از خصوصیات اخلاقی اهالی هند بوده است که درصد گسترش قلمروی خویش نبوده^۷ و زندگی توأم با صلح و مدارا را بر ستیز و درگیری ترجیح می‌دادند. به نوشته بیرونی: «هندیان با آن‌که بین خود اختلافاتی در امور مذهبی دارند هرگز از دایره جدال و مباحثه پا بیرون نمی‌گذارند و سرانجام بحث بزدن و دست بخون هم آلودن نمی‌کشد».^۸ به نظر می‌رسد این صفات عالیه انسانی تا مدت‌های طولانی تداوم داشت. این بطوطه به صفت یاد شده در میان سلاطین برهمنی مذهب در ولایت ملیبار هند اشاره دارد.^۹*

۲. احمد علی خان وزیر کرمانی، تاریخ کرمان (سالاریه)، به تصحیح و تحشید و با مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزه، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲، ص ۲۳۵.

۳. بلاذری، پیشین، صص ۳۸۳-۳۸۴؛ یاقوت، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴. اصطخری، ص ۱۴۶.

۵. _____، حدود العالم، ص ۱۲۵.

۶. مقدسی، ج ۲، ص ۵۶۲.

۷. یوسف بن القرطبی، ص ۳۶، جعفر بن محمد بن حسن جعفری، ص ۱۴.

۸. گردیزی، ص ۵۳۲.

۹. ابوریحان بیرونی، ترجمه ماللهند، به قلم اکبر دانا سرشت، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲، ص ۱۱.

۳. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۶۴۶.

* گویا درگیری‌های خونین فرقه‌ای در تاریخ معاصر هند محصول استعمار انگلیس است.

زردشتیان خارج از ایران

اروپا از جمله نواحی خارج از ایران است که مؤلفان مسلمان از حضور و وجود زردشتیان و اماکن دینی آنان در آن یاد کرده‌اند. این زردشتیان، احتمالاً مانویان بوده‌اند که پس از ایجاد موج سرکوب و تعقیب علیه مانویان در ایران، راهی سرزمین‌های دیگر شدند.

مسعودی از آتشکده‌ای در ساحل خلیج قسطنطنیه یاد کرده که شاپور فرزند اردشیر زمانی که پایتخت روم را محاصره کرده بود آن را ساخت و آتشکده مذکور تا دوران خلافت مهدی عباسی وجود داشت.^۱ ابن حزم بر آن است که انوشیروان بخشی از آتش کاریان را به این آتشکده منتقل کرده و آتشکده‌ای نیز در نزدیکی شهر بغداد، توسط پوران دختر کسری ساخته شد.^۲ نیز «شهرستانی» از سه آتشکده ظاهراً متروکه در یونان سخن گفته است.^۳ به نوشته ابی الفداء: «یکی از اکاسره که بر شام غلبه یافت، شهر منیج را ساخت و در آنجا آتشکده‌ای بنا کرد و مردی به نام ابن دینار از فرزندان اردشیر بن بابک را بر آن گماشت.»^۴ وی همچنین از مردم معجوسی در جزیره «صقلاب» یاد می‌کند که به جزء دین معجوسی آیین دیگری را نمی‌شناسند.^۵ به نظر می‌رسد خسرو پرویز پس از فتح شام آتشکده‌ای منیج را ساخته باشد. گویا دختر وی پوران دخت طی قرارداد صلحی که با رومیان امضاء کرد. با پس فرستادن صلیب مقدس^۶ به حفظ آتشکده‌ها و حقوق زردشتیان قلمروی روم تأکید داشت.

به نوشته ابن خرداد به زردشتیان ساکن روم سالانه یک دینار به حکومت جزیه پرداخت می‌کردند.^۷ وجود آتشکده‌های مذکور، اگر چه از حضور اقلیتی زردشتی در قلمرو امپراتوری بیزانس خبر می‌دهد اما از وضعیت سیاسی - اجتماعی این

۴. ابی محمد علی بن احمد بن حزم الطاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۱، لبنان، بیروت، دار معرفت، ۱۴۰۶ هـ. ق، ۱۹۸۶، ص ۹۲؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، صص ۶۰۶-۶۰۷؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران، شرکن افست، ۱۳۵۸، ص ۴۳۸.

۵. ابی محمد علی بن احمد بن حزم الطاهری، ص ۹۲.

۶. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ص ۴۳۸.

۱. ابو الفداء، المؤید، المختصر فی أخبار البشر، ج ۲، چاپ اول، بی‌جا، العینة المصریه، بی‌تا، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۶۳۷.

۳. گردیزی، ص ۱۰۱.

۴. ابن خرداد به، ص ۹۲؛ مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۴، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۵۶.

اقلیت، (برخلاف وضعیت اقلیت مسیحی ایران در عهد ساسانی که به تفضیل از آن سخن گفته‌اند).^۱ اطلاعی در دست نیست. با این حال مفاد قرارداد منعقد شده میان ایران و روم در زمان بهرام پنجم از وجود فشارهای اجتماعی - سیاسی علیه این اقلیت خبر می‌دهد، چه در این معاهده بر ضرورت عدم تعقیب و آزار اقلیت‌های مذهبی دو امپراتوری، تأکید شده است.^۲

با این حال و علی‌رغم تمهیدات این چنینی احتمال بروز تنش کاملاً منتفی نبود. آن چنان که در دوران یزدگرد اول، مسیحیان اقدام به تخریب آتشکده‌ای کردند^۳ که بی‌تردید در اعمال فشار بر مسیحیان بی‌تأثیر نبوده است.

یعقوبی از خروج یک «مجوسی» در سال ۲۲۸ هـ.ق در اندلس خبر داده است: «در سال ۲۲۸ هـ.ق. مجوسی خروج کرد و با مسلمانان چندین بار جنگید و آنان را شکست داد اما در داخل شهر «أشیلیه» با سپاهیان عبدالرحمن الاموی درگیر شد و شکست خورد. مسلمانان چهار مرکب آنان را گرفتند. مجوسیان بعد از تحمل شکست با مرکب‌هایشان به سرزمین خود فرار کردند.»^۴

به نوشته قلقشنودی: «عده‌ای بین سرزمین بربر و سودان دین مجوسی داشتند که آداب و رسومشان با دیگر اقوام متفاوت بود.»^۵

گسترش نفوذ این مجوسیان که به احتمال زیاد، بازماندگان پیروان مانی بودند، به نواحی مختلف غربی از جمله فرانسه، ایتالیا و اندلس،^۶ با توجه به آثار مکتوب به دست آمده از آنان به‌ویژه کتاب «کفالایا» که به زبان قطبی ترجمه شده بود،^۷ بعید به نظر نمی‌رسد.

چین و هند از جمله نواحی شرقی خارج از ایران است که از وجود آتشکده‌های در آن خبر داده‌اند.^۸ به گفته قزوینی در ناحیه صیمور در سند ساختمانی به نام «بیت الذهب» در صحرای معروف به صحراء زردشت است که زردشتیان و هندیان آن

۵. کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰؛ گیرشمن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۹؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۶۹.
۶. محمد جواد مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۵۴۸؛ کلمان هوار، ص ۱۳۱.
۷. همان، ص ۱۸۰؛ حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۴، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰۵.
۱. یعقوبی، البلدان، ص ۱۳۳؛ ابوالفدا المویه، المختصر فی أخبار البشر، ج ۲، چاپ اول، بی‌جا الحینه المصریه، بی‌تا، ص ۳۶.
۲. ابی‌العباس احمد بن علی القلقشنودی، ج ۵، ص ۱۸۸.
۳. کلمان هوار، ص ۱۷۷؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۷۲؛ گیرشمن، ص ۳۵۶.
۴. دکتر محمد جواد مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۱۴.
۵. ابی‌محمد علی ابن حزم الطاهری، ص ۹۳؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ج الذهب، ج ۱، ص ۶۰۹.

را بزرگ می‌شمارند^۱ و در صیمور مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و زردشتیان زندگی می‌کنند و در شهر مساجد، کنایس، بیع و آتشکده‌های بسیار وجود دارد.^۲

شهرستانی از احترام برخی ملوک هند به آتش و شیوه عبادات گروهی از زهاد و عباد در حوالی آتش به شیوه زردشتیان سخن گفته است.^۳ به نظر می‌رسد که این گروه یا از بازماندگان زردشتیانی باشند که در روزگار گشتاسب و در پس تلاش‌های او و فرزندش، آیین زردشت را پذیرفتند، چه به گفته بیرونی: «آیین زردشت از چین تا روم توسط اسفندیار فرزند گشتاسب گسترش یافت و تا به حال آنان در سرزمین هند مانده‌اند که در آن‌جا آنان (مک) خوانده می‌شوند.»^۴ به نوشته مؤلف هفت قالیم: «بعد از کشمیر باب برامکه است و آن ولایتی است که در قدیم مجوسی داشتند.»^۵ یا مانویانی که پس از قتل عام مانی و پیروانش به خارج از ایران گریختند و یا از بازماندگان پناهندگان زردشتی چین، پس از قتل یزدگرد سوم. منابع از ناحیه‌ای موسوم به لتغزغزی (تَغْزَرُ غُز) از سرزمین ترکستان نام برده که اکثریت ساکنان آن زردشتی بوده‌اند.^۶ روستای «بهی» از دیگر نقاط ترکستان بود که ادیان اسلام، مسیحیت، یهودیت و زردشت و نیز کیش بت‌پرستی در آن رواج داشت.^۷

بنا به روایت جغرافی‌نویسان، اکثر ساکنان «سراندیب» جزیره‌ای در دریای «هرکند» واقع در دورترین نقاط چین، زردشتی بوده^۸ و در خود کشور چین نیز، زردشتیان بسیاری می‌زیستند.^۹

در پایان بحث اشاره به سایر مراکز اقلیت‌های مذهبی (پیروان مانی، مزدک، مسیحیان و یهودیان) ضروری به نظر می‌رسد براساس گزارش مؤلفان مسلمان پیروان مانی و مزدک در مناطقی چون اصفهان، اهواز، فارس، شهرزور، سغد، شاش، ایلاق،^{۱۰} نواحی کوهستانی میان آذربایجان و ارمنستان، دیلم، همدان، دینور، بابل، مدائن. بلخ و رودبار سکونت داشتند.^۱

۶. شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، ج ۳، صص و ص ۵۰۳-۵۰۴ و ۵۰۸؛ امام زکریابن محمد بن محمود القزوی، ص ۶۰۹.

۷. القزوی، ص و ص و ص ۹۷ و ۱۱۹ و ۱۲۲-۱۲۳.

۸. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۲، ص ۴۶۴.

۱. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ص ۱۲.

۲. _____، هفت کشور یا صورالاقالیم، ص ۸۵.

۳. ابن خرداد به، ص ۲۵؛ قدامة بن جعفر، ص ۵۴؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله لحموی الرومی البغدادی، ج ۲، صص ۲۸-۲۹.

۴. امام زکریابن محمد بن محمود القزوی، ص و ص ۴۴۵ و ۵۸۹.

۵. همان، ص ۴۹۵.

۶. ابن فقیه همدانی، ص ۱۷؛ امام زکریابن محمد بن محمود القزوی، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۷. یعقوبی، البلدان، پیشین، ص ۵۰؛ ابن الندیم، صفحات ۴۵ و ۶۱۱-۶۱۳ و ۵۹۴-۵۹۵؛ _____، حدود العالم، ص ۱۰۷.

مسیحیان و یهودیان هم در ارمنستان، آذربایجان، حیره، حلوان، سامراء، بغداد، جبال، (عراق عرب)، فارس، خراسان، سیستان، جوزجان، چاچ، هرات و سمرقند زندگی می‌کردند.^۲ از میان شهرهای یاد شده مسیحیان در نواحی ارمنستان و آذربایجان بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده بودند^۳ و شمار یهودیان نسبت به عیسویان در مناطق جبال، خراسان و سیستان چشمگیرتر بودند.^۴

بافت جمعیتی مسلمانان را می‌توان از تعداد مساجد و شمار موالی* دریافت. جغرافی‌نویسان در حالی که از سی هزار مسجد در بغداد خبر می‌دهند.^۵ به مساجد اندکی در شهرهای ایران اشاره دارند. به نظر می‌رسد این تفاوت فاحش براساس نیاز مسلمانان به مرکز عبادی و به لحاظ بافت جمعیتی آن‌ها در شهرهای ایران بوده است.

در خصوص موالی دینوری از بیست هزار موالی در قیام مختار خبر می‌دهد.^۶ این تعداد نسبت به پانصد هزار اهالی سواد که در زمان عمرین خطاب جزیه پرداخت می‌کردند.^۷ بیان‌گر قلت مسلمانان نسبت به ایرانیان غیر مسلمان است. طبری هم از چهل هزار موالی در خراسان گزارش کرده است.^۸

با عنایت به آنچه گذشت در یک تحلیل نهایی می‌توان گفت ایرانیان در قرون نخستین اسلامی بر کیش زردشتی به قوت خود باقی مانده بودند. گویا به همین دلیل بود که فقهای چون شیخ صدوق و شیخ طوسی مبحثی از کتاب خود را به مجوس

۸. حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶، ص ۶۶.

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۳۰؛ مقدسی، ج ۱ و ۲، صفحات ۳۷ و ۱۶۸ و ۱۷۴ و ۲۰۰ و ۴۷۳ و ۵۵۴ و ۵۸۹ و ۶۵۳؛ اصطخری، ص ۱۲۱؛ ابن حوقل، ص و صص ۵۹ و ۷۷-۷۸؛ _____، حدود العالم، ص ۱۲۵؛ مستوفی قزوینی، ص ۹۹.

۲. مقدسی، ج ۱، ص ۵۵۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۳.

* اصطلاح موالی به مسلمانان غیرعربی اطلاق می‌شد که با یکی از قبایل عرب هم‌پیمان می‌شدند.

۴. یعقوبی، البلدان، ص ۲۲.

۵. الدینوری، الاخبار الطوال، الطبعة الاولى، القاهرة، دار الاحیاء الکتب العربیه، ص ۲۲.

۶. ابن رسته، ص ۱۲۰.

۷. طبری، ج ۴، ص ۹۵.

اختصاص داده بودند.^۱ ظاهراً بعدها (در قرن هشتم) با تغییر بافت جمعیتی ایران به نفع مسلمانان احکام مجوس تنها به یک مسأله محدود شد.^۲

از میان محققان معاصر استاد مطهری درباره زردشتی بودن ایرانیان می‌نویسد: «در صدر اسلام اکثریت قریب با اتفاق مردم ایران زردشتی بودند. ایرانیان در زمانی مسلمان شدند که اتفاقاً حکومت‌شان حکومت عرب نبود، حکومت ایرانی بود. ایرانیان در زمانی که حکومت‌شان حکومت ایرانی شد تدریجاً مسلمان شدند و الا در زمان حکومت عرب مسلمان نبودند و مسلمان هم نشدند و اعراب هم آنان را مجبور به اسلام نکرد.»^۳ وی عمده‌ترین عامل زردشتی ماندن ایرانیان در قرون نخستین اسلامی را منطبق قرآن در آزادی عقاید ذکر می‌کند.^۴ به نظر می‌رسد علاوه بر آزادی اهل کتاب بر اساس آموزه‌های قرآن، روش‌های خشن و ظالمانه حکمرانان اموی (چون حجاج) نسبت به موالی^۵ و اعتقاد زردشتیان به احیای امپراتوری ایرانی پس از سقوط ساسانیان،^۶ در وفاداری ایرانیان به کیش اجدادی، از دیدگاه تاریخی حائز اهمیت است. در عین حال مسلمان شدن شخصیت‌های برجسته ایرانی چون خاندان برامکه و... و مناظره مسلمانان با اهل ذمه^۷ را نمی‌توان در گرایش ایرانیان به اسلام نادیده گرفت.

با مسلمان شدن تدریجی زردشتیان، آتشکده‌ها ویران و مساجد مورد نیاز نو مسلمانان ساخته شد. از بیست و هفت هزار آتشکده به یادگار مانده عصر ساسانی اکنون بیست و هشت آتشکده برای صد هزار زردشتی در ایران همچنان روشن است. از این تعداد در هر یک از شهرهای کرمان، اصفهان، شیراز و اهواز یک آتشکده وجود دارد. آتش دو آتشکده برای زردشتیان تهران در حال سوختن است. بیست و یک آتشکده هم متعلق به ده هزار زردشتی استان یزد می‌باشد که شش هزار جمعیت

-
۱. شیخ صدوق، ترجمه و متن من لایحضره الفقیه، ج ۶، ترجمه علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۸، صص ۲۶۱-۲۶۵ ابی جعفر بن الحسن الطوسی، تهذیب احکام، ج ۷، حقه و علق السید حسن الموسوی الخراسانی، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۱ هـ. ق. / ۱۹۸۱ م، صص ۳۶۴-۳۶۵.
 ۲. شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی، «شهید ثانی»، لمعه دمشقیه، ج دوم، ترجمه و تبیین دکتر علی شیروانی - محسن غرویانی، چ چهارم، قم، دارالفکر، ۱۳۷۹، صص ۲۱۶-۲۱۷.
 ۳. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، چ چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۶۷، صص ۱۱-۱۱۲.
 ۴. همان، ص ۱۱۱.
 ۵. بلاذری، ص و ص ۲۳۷ و ۲۳۹؛ نرشخی، صص ۸۲-۸۳.
 ۶. ابن الندیم، ص ۳۵۲.
 ۷. همان، صفحات، ۷۰ و ۲۳۶ و ۲۴۵ و ۲۹۵ و ۵۲۷؛ گردیزی، ص ۳۲۲.

زردشتی روستاهای زردشتی نشین این استان مراسم عبادی خویش را در هفده آتشکده برگزار می‌کنند و چهار آتشکده هم برای چهار هزار زردشتی ساکن شهر روشن است.^۱

نتیجه‌گیری

بسیاری از محققان داخل و خارج ایران بر این اعتقادند مردم ایران به سبب ظلم و ستم ساسانیان و مویدان زردشتی از سپاه اسلام استقبال کرده و مسلمان شدند. اما گزارش‌های مؤلفان مسلمان درباره تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی خلاف آن را ثابت می‌کند چنان‌که منابع جغرافیایی از مراکز زردشتی‌نشین و آتشکده‌های فراوان در دوران مورد بحث خبر داده‌اند. این امر بیان‌گر آن است که آیین زردشت علی‌رغم سقوط حکومت ساسانی و از دست دادن پشتوانه سیاسی‌اش، به عنوان مذهب اکثر اهالی ایران برای قرون متمادی به قوت خود باقی مانده بود. به نظر می‌رسد آموزه‌های قرآن نسبت به اهل کتاب و آزادی عقاید از عوامل عمده پایداری دین زردشت در نزد ایرانیان بود. گویا پس از آشنایی اهالی ایران با دین اسلام در جلسه‌های مناظره و تشکیل حکومت‌های ایرانی همچنین مسلمان شدن بزرگان و رهبران زردشتی چون خاندان برامکه از جمله عواملی بودند تا ایرانیان به تدریج مسلمان شوند. اکنون از بیست و هفت هزار آتشکده دوران ساسانی تنها آتش بیست و هشت آتشکده برای صد هزار پیروان زردشتی در ایران روشن است.

۱. مصاحبه نگارنده با موید فرخانی

منابع

- ابن ابراهیم، قاضی ابی یوسف یعقوب، الخراج، الطبعة الاولى، صححه و شرحه و وضع فهارسه القاضی الشیخ أحمد محمد شاکر، لبنان، بیروت، دارالحدائث، ۱۹۹۰ م.
- ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسین، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، بی جا، بی تا.
- ابن البلخی، فارسنامه، به سعی و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن لیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ابن جعفر، قدامه، الخراج و صناعه الکتابه، شرح و تحقیق الدكتور محمد حسین الزبیدی، عراق، وزاره الثقافه، ۱۹۸۱.
- ابن حزم طاهری، ابی محمد علی بن احمد، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، ج ۲، لبنان، بیروت، دار معرفت، ۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۶.
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل در صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن خرداد به، المسالک و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، چاپ اول، بی جا، مهارت، ۱۳۷۰.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ابن داود واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد، فضایل بلخ، ترجمه فارسی عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حسینی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ابن غسان، ابوالقاسم، تاریخ برامکه، به اهتمام و تصحیح و مقدمه تاریخی و ادبی میرزا عبدالعظیم خان گرگانی، چاپ اول، تهران، مجلس، ۱۳۱۲.
- ابن فقیه، ابی بکر احمد بن محمد الهمدانی، مختصر البلدان، ترجمه ز - ح مسعودی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابوالفدالمؤید، المختصر فی أخبار البشر، ج ۲، چاپ اول، بی جا، الحینه المصریه، بی تا.
- ابی الخیر زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین، شیرازنامه، تصحیح و تحشیه استاد سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار و محمود افشار، بی جا، بنیاد موقا، ۱۳۷۳.

اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و پادشاهان (سنی ملوک و الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.

اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، چاپ اول، تهران، مروارید، ۱۳۷۰.

اولیا الله آملی، مولاء، تاریخ رویان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، بی جا، ۱۳۴۸.

البلاذری، ابی حسن، فتوح البلدان، ایران، قم، منشورات الارمیه، ۱۴۰۴.

بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.

بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، ترجمه به قلم علی اکبر دانا سرشت، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات احمد بهمینار، چاپ دوم، بی جا، اسلامیه، بی تا.

_____، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۴.

ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ابومنصور، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، پارسی گردان رضا انزابی نژاد، چاپ اول، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۶.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۱.

جهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، چاپ اول، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

_____، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، بی جا، ۱۳۶۲.

حسینی فسایی، حاج حسن، فارسنامه ناصری، ج ۲، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

الحموی الرومی البغدادی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۷، لبنان، بیروت، دارالکتب علمیه، ۱۴۱۰ هـ ق. / ۱۹۱۰ م.

الدینوری، ابی حنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، الطبعة الاولى، القاهرة، دارالاحیاء الکتب العربیه.

زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

السمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن منصور التمیمی، ج ۵، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، الطبعة الاولى، لبنان، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ ق. / ۱۹۸۸ م.

- شریعتی، علی، تاریخ و شناخت ادیان، ج ۲، چاپ چهارم، بی‌جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحلل، ج ۲، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران، شرکت افست، ۱۳۵۸.
- شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال‌الدین مکی‌العاملی، «شهید ثانی»، لمعه دمشقیه، جلد دوم، ترجمه و تبیین دکتر علی شیروانی - محسن غروی‌ان، چ چهارم، قم، دارالفکر، ۱۳۷۹.
- شیخ صدوق، ترجمه و متن من لایحضره الفقیه، ج ۶، ترجمه علی اکبر غفاری، چ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۸.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، ۵ ج، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م.
- غزالی، محمد، نصیحه الملوک، به تصحیح استاد علامه جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- فرست الدوله شیرازی، آثار عجم، چاپ اول، بی‌جا، آشنا، ۱۳۶۲.
- القرطبی، یوسف بن عبدالبدانحری، القصد و الامم (فی التعریف باصول اسناب العرب و العجم)، قاهره، مکتبه القدس، ۱۳۵۰.
- القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۰.
- القلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، ۲۱ ج، مصر، وزارت الثقافه و الرشاد القومی الموسسه المصریه الیامه، بی‌تا.
- قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه استاد سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
- کاتب، احمد بن حسین علی، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، اقبال، ۲۵۳۵.
- گردیزی، ابوسعید عبد‌الحی بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حسینی، چاپ اول، دنیای کتاب، ۱۳۷۳.
- گیرشمن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ۲ ج، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مشکور، محمد جواد، تاریخ سیاسی ساسانیان، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ۲ ج، ترجمه دکتر علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ۴ ج، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- نامه تنسر، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- وزیری کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان (سالاریه)، به تصحیح و تحشید و با مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.
- هاردی، رید هلم، ادیان آسیا، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- _____، هفت کشور یا صور الاقلیم، تهران، خاور، ۱۳۱۸.
- هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- یعقوبی، احمد، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر و کتاب، ۱۳۴۳.
- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ۲ ج، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر و کتاب، ۱۳۴۳.
- مصاحبه حضوری با جناب آقای موبد دینیار شهزادی، شهرستان یزد، میراث فرهنگی یزد، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
- مصاحبه حضوری با جناب آقای موبد رستم شهزادی، تهران پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- مصاحبه حضوری با جناب آقای فرخانی، شهرستان یزد، آتشکده مرکزی یزد، تابستان ۱۳۷۸.